



فضائل واحكام مكه مكرمه

با اهتمام :

دانشكده دعوت و اصول الدين

دانشگاه أم القرى در مكّه مكرّمه

ترجمه

إسحاق بن عبدالله دبيرى العوضى

معاونت مطبوعات و پژوهش علمى

وزارت امور اسلامى ، اوقاف ، دعوت و ارشاد

عربستان سعودى

البلد الحرام فضائل وأحكام

فضائل واحكام مكة مكرّمة

با اهتمام :

دانشكده دعوت و اصول الدين

دانشگاه أم القرى در مكّه مكرّمة

ترجمہ:

إسحاق بن عبدالله دبيرى العوضى

باللغة الفارسية

١٤٢٩ هـ

٢ وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ١٤٢٧هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

البلد الحرام فضائل وأحكام (باللغة الفارسية) /

- الرياض، ١٤٢٦هـ

كلية الدعوة وأصول الدين، جامعة أم القرى، مكة المكرمة

١٤٤ ص، ١٢ X ١٧ سم

ردمك : ٨ - ٥١٦ - ٢٩ - ٩٩٦٠

أ . العنوان

١ - مكة المكرمة - تاريخ

١٤٢٦/٥٦٧٠

ديوي ١٢١، ٩٥٣

رقم الإبداع : ١٤٢٦/٥٦٧٠

ردمك : ٨ - ٥١٦ - ٢٩ - ٩٩٦٠

الطبعة الرابعة

هـ ١٤٢٩

فهرست مطالب

ص	عنوان
۷	مقدمه
۱۳	پیشگفتار
۱۳	اسمهای آن، حدود آن، آغاز پیدایش
۱۳	۱- اسمهای آن
۱۵	۲- حدود حرم
۱۷	۳- آغاز ساخت حرم و کعبه معظم
۲۹	فصل اول: فضائل مکه و برخی از احکام آن
۲۹	۱- حرمت مکه شهر مبارک خداوند
۳۴	۲- سوگند خداوند به مکه در قرآن
۳۵	۳- دعای ابراهیم خلیل؛ برای مکه و اهل آن
۳۹	۴- محبوبترین شهرها نزد خداوند
۴۰	۵- دجال وارد مکه نمی‌گردد
۴۲	۶- مرجع ایمان
۴۳	۷- چندین برابر بودن پاداش نماز در مسجد الحرام
۴۶	۸- تحریم ظلم و ارتداد در حرم (مکه)

ص	عنوان
۵۰	۹ - تحریم قتال و خونریزی در مکه و آزار ساکنان آن
۵۶	۱۰ - تحریم دخول کفار و مشرکین به مکه
۵۸	۱۱ - تحریم شکار و قطع درخت و برداشتن اشیاء و گم شده‌ی در حرم
۶۰	الف: تحریم رهیدن و کشتن شکار در مکه
۶۴	ب: قطع درخت و خار و کندن و چیدن آن
۶۶	ج: تحریم برداشتن یافته حرم مگر به قصد شناسایی و نگه داشتن آن
۷۰	۱۲ - حکم ورود به مکه بدون احرام
۷۲	فصل دوم: مکان‌های بزرگ و با شکوه مکه مکرمه
۷۲	۱ - کعبه و برخی از احکام آن
۷۵	الف: طواف به دور کعبه
۷۸	ب: کعبه قبله زنده‌ها و اموات مسلمانان است
۸۰	ج: نهی از روی و پشت نمودن به قبله در هنگام قضای حاجت
۸۳	د: استحباب نماز در داخل کعبه برای کسی که برایش می‌سر گردد



ص

عنوان

۸۴

هـ: پایان و آخر کعبه

۸۵

۲ - حَجَرُ الْأَسْوَد

۸۵

الف: حَجَرُ الْأَسْوَد از بهشت است:

۸۶

ب: حجر الاسود بوسیده و لمس می گردد و بر او

سجده برده می شود

۹۰

ج: مسح بر حَجَرُ الْأَسْوَد گناهان را می زداید

۹۰

د: هر کس حجر الاسود را با رعایت حقوق دیگران لمس

نماید روز قیامت برای او شهادت و گواهی می دهد

۹۲

هـ: برای طائف سنت است هر بار که از کنار حجر

الأسود بگذرد تکبیر گوید

۹۳

۳ - رکن یمانی کعبه

۹۳

۴ - ملتزم

۹۶

۵ - حَجَر

۹۷

۶ - مقام ابراهیم

۱۰۱

ألف:- خداوند برای کسی که طواف بیت الحرام نماید

دستور داده است تا آنرا به مصلی اتخاذ نماید

۳

ب: مقام ابراهیم ؛ مکان دعوت و اعلان ابراهیم به حج



ص	عنوان
	است.
۱۰۴	۷ - زمزم
۱۰۶	الف: شستن سینه پیامبر ﷺ با آب زمزم
۱۰۷	ب: آب زمزم خوراک لذیذ و شفای بیماری است
۱۰۹	ج: آب زمزم بهترین آب و چاه آن بهترین چاه‌ها
۱۱۱	۸ - عرفات، منی، مزدلفه
۱۱۸	فصل سوم: تجلیل (البلد الحرام) شهر مبارک میان
	مشروع و ممنوع
۱۳۸	خاتمه

برای ارتباط با مترجم می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

السعودية: الرياض - الرمز البريدي: (۱۱۷۵۷) ص. پ: (۱۵۰۱۰۳)

www.aqeedeh.com

es@al-islam.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

حمد و ستایش مختص ذات خداوند است، پروردگار ما هر آنچه که بخواهد خلق نماید و برمی‌گزیند، و هر چیز نزد او به میزان معینی است.

درود و سلام بر پیامبر برگزیده و منتخب، پیامبر ما محمد و بر آل و یاران نیکوکار او و بر پیروان راستین آنها تا هنگامیکه شب و روز یکدیگر تعقیب می‌نمایند. اما بعد:

دانشکده‌ی دعوت و اصول الدین دانشگاه أم القرى در مکه‌ی مکرمه با ایمان به رسالت والای خود و با آگاهی از حق امت در ضرورت تکلیف راهنمایی و راهنمایی بر آن، به ویژه اینکه خداوند آنرا در مقدس‌ترین نقطه و پاک‌ترین شهر، و در سرچشمه‌ی رسالت و محل فرود وحی، مرکز تابش و پرتوافکنی هدایت و نور به اطراف جهان متمایز ساخته است که این پایگاه با شکوه و رفیع علمی (ام‌القری) آنرا سامان و

انتظام بخشد، و خداوند توفیق را نصیب فرمود تا این که دانشکده در حدود توان علمی و فرهنگی خود به انتشار سلسله رساله‌هایی هدفمند علمی که در پی رفع نیازها و معالجه کمبودهای امت و برخی ذهن‌ها نسبت به روش کتاب و سنت و درک سلف، اقدام نماید.

و آنچه که فرزنانگان و فعالان دانشکده برای امسال ۱۴۲۳هـ به آن توجه و عنایت مبذول داشته‌اند انتشار تعدادی رساله در میان آن سلسله‌های هدف‌مند می‌باشد که با موافقت جناب وزیر آموزش عالی در تلگراف با شماره ۵۶۸۹ در مورخه ۱۴۲۳/۷/۴هـ مفتخر گردید و در میان این فرآوردهای پربرکت این رساله حاضر تحت عنوان (البلد الحرام ... فضائل و احکام) که دومین رساله از این سلسله می‌باشد و موضوع آن از شرافت مکانی که خداوند شهر مبارک خود را به آن متمایز ساخته است و از رفعت جایگاهی سرچشمه می‌گیرد که خداوند در میان سایر شهرها به علت شرافت آن، آنرا دوست می‌دارد، با این وجود برخی مردم به علت عدم درک حرمت این بیت و یا غفلت از احکام آن و یا کوتاهی کردن در تجلیل

و تقدیس شایسته آن حرمت این جایگاه و ادای وظیفه خود در قبال این بیت مبارک رعایت نمی‌کنند، و اعمال و کرداری از آنها به وقوع می‌پیوندد که با این جایگاه و قداست آن تناسب ندارد، و غافل شده‌اند از اینکه تجلیل این بیت از مراسم و مناسب‌خدایی است که جز از تقوای دلها صادر نمی‌گردد، و کسی که به تجلل آن پردازد چون تجلیل آن تابع تجلل‌خدایی است و گواهی است بر تقوای او و صحت ایمان وی و خداوند می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعْبِرَ ٱللّٰهُ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى ٱلْقُلُوبِ﴾ [حج: ۳۲].

«این است (مناسک حج)! و هرکس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست».

و در مقابل این گروه دسته‌ای دیگر که برای اولین بار به این بارگاه مبارک قدم نهاده‌اند و با رسیدن به این بارگاه پربرکت درونشان سرشار از حب و شوق و شادی گشته و از شدت شوق در پوست خود نمی‌گنجند و با این حال آگاهی چندانی با احکام دین ندارند و به تجلیل از چیزهایی می‌پردازند که خدا و رسول او آنرا تجلیل و تقدیس ننموده‌اند،

و تلاش و سعی فراوانی با صرف هزینه‌های صعود از کوهها و صخره‌های بلندی متحمل می‌شوند، و چه بسا به نابودی آنان بینجامد و به جستجوی آثار قدیمی و جویای غارها و جمع‌آوری ریگ‌ها و خاک و مسح صخره‌ها و سنگ‌ها می‌پردازند، به گمان اینکه این عمل تجلیل از شهر مبارک است، اگر به جای پرداختن به چنین کارهایی این وقت نفیس و با ارزش را در تجلیل آنچه که خداوند به تجلیل آن امر فرموده است، و یا به نماز در مسجد الحرام و تلاوت قرآن می‌پرداخت، برای وی مفیدتر و برای دنیا و آخرت وی سزاوارتر و ثمرتر خواهد بود.

لذا به این نتیجه رسیدیم که تبیین فضائل این شهر مبارک و احکام خاص آن و توضیح صورت شرعی تجلیل مبتنی بر کتاب و سنت با عبارت مختصر و اسلوب آسان و دوری از تفصیل و پیچیدگی و تکیه بر قول راجع علمای متخصص و حذر از جزئیاتی که ضروری نیست.

و چه کسی است سزاوار و شایسته‌تر به انجام این امر خطیر از (ام القری)؛ لذا گروهی از دانشمندان فرهیخته این

دانشکده به جمع‌آوری مطالب علمی و دسته‌بندی این موضوع مبادرت نمودند تا اینکه رساله حاضر تدوین گشت و بعد از آن جهت بررسی و تصحیح بر گروه دیگری از دانشمندان برجسته عرضه گردید و جمعی از نیکوکاران خداوند آنان را پاداش و جزای خیر دهد و هزینه چاپ آنرا بر عهده گرفتند.

بس این رساله روشن‌بینی و یادآوری و دستور کاری است برای هر بنده نائب از کسانی که خداوند او را به سکونت در این شهر مبارک و مجاورت خانه قدیمی خود شرافت بخشیده است، و نیز کسانی که با قدم نهادن به این سرزمین مقدس مورد اکرام خداوند قرار گرفته است، **إِنْ نَرِيْدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْنَا وَمَا تَوْفِيقُنَا إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْهِ نُنِيبُ.**

ما جز اصلاح - تا آنجا که توانایی داریم - نمی‌خواهیم! و توفیق ما، جز به خدا نیست! بر او توکل کردیم؛ و به سوی او باز می‌گردیم!

و از خداوند بزرگ و قادر خواهانیم این عمل را محض رضایت خود قرار دهد، برای بندگانش سودمند گرداند، و هر که در نوشتن، یا تصحیح، چاپ، یا هزینه آن و به هر طریقی

که در آن سهیم بوده است خداوند آنان را جزای نیک و اجر و ثواب را برایشان مضاعف نماید.

وصلی الله وسلم وبارک علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعیه.

دکتر عبدالله بن عمر الدمیجی

رئیس دانشکده‌ی دعوت و اصول دین

۱۴۲۳/۹/۸ هـ ق

مکّه‌ی مکرّمه - خداوند از آن محافظت نماید

پیشگفتار

شهر (مبارک) مکه

اسمهای آن. حدود آن. آغاز پیدایش

۱- اسمهای آن:

شهر مبارکی که خداوند آنرا را مبارک و حرمت، مشرف و تقدیس نهاده است، به علت منزلت رفیع آن دارای نامهای فراوان است، از جمله نامهایی که در قرآن کریم ذکر شده است عبارتند از:

مکّه: مشهورترین نام آن است: خداوند می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾. [فتح: ۲۴].

«او خدا است که دست آنها (مشرکان) را از شما، و دست شما را از آنان در دل مکه (یعنی حدیبیه) کوتاه کرد، بعد از آنکه شما را بر آنها پیروز نمود؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»

بکّه: یکی دیگر از نام‌های شهر مکه است که قرآن می‌گوید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾. [آل عمران: ۹۶].

«نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین بکه است، که پربرکت، و مایه هدایت جهانیان است».

أُم الْقُرَى: نام دیگر آن ام القرى است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾. [شوری: ۷].

«و این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) را بر تو وحی کردیم تا «ام‌القری» (مکه) و مردم پیرامون آن را انذار کنی و آنها را از روزی که همه خلایق در آن روز جمع می‌شوند و شک و تردید در آن نیست بترسانی؛ گروهی در بهشتند و گروهی در آتش سوزان!».

و به اتفاق مفسرین ام القرى همان شهر مکه است و بدین

نام خوانده شده است^۱ زیرا شریف تر و برتر از سایر شهرها، و نزد خدا و رسول خدا ﷺ محبوب تر است.

البلد الأمين: از جمله نام های مکه بلد الأمين است خداوند می فرماید: ﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ ۖ وَطُورِ سِينِينَ ۖ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ [التین: ۱-۳].

«قسم به انجیر و زیتون * و سوگند به «طور سینین * و قسم به این شهر امن (مکه)».

و بلد (شهر) امین همان شهر مکه است بدون اختلاف میان مفسرین ...، و نام های فراوان دیگری که این شهر پر امن و امان به آن خوانده شده است^۲.

۲ - حدود حرم:

به علت اهمیت این موضوع و احکام شرعی فراوانی که خداوند در رابطه با آن برای حرم خویش وضع نموده است تعیین حدود بیت الحرام به وحی الهی بوده است. پس جبرئیل فرود آمد تا به ابراهیم عليه السلام بنیانگذار و سازنده کعبه حدود

۱- تفسیر ابن کثیر ۱/۱۱۶.

۲- نگاه: شفاء الغرام ۱/۴۸، تفسیر ابن کثیر ۱/۳۸۳.

بیت الحرام را نشان دهد، و ابراهیم خلیل مرز و حدود حرم را وضع می نمود، و حدود حرم در زمان رسول خدا تجدید گردید رسول خدا ﷺ در سال فتح مکه، اسد خزاعی را فرستاد تا حدود حرم را تعیین نمود.

ابونعیم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می نماید که پیامبر ﷺ در سال فتح مکه اسد خزاعی را فرستاد تا نشانه های حرم را تجدید بنا کرد که ابراهیم آنرا با راهنمایی جبرئیل نهاده بود، ابن حجر گفته است که اسناد این حدیث حسن است.^۱

و همینطور علامات حرم تا به امروز بر حسب نیاز تجدید می گردد.^۲

امام نووی رحمته الله می گوید: بدان که شناخت نشانه های حرم مهمترین چیزی است که می بایست به آن عنایت شود زیرا احکام فراوانی به آن تعلق بسته است.^۳

۱- اصابه ۱/۱۸۳.

۲- و آخرین تجدید آن با صدور دستور عالی به ریاست جناب شیخ محمد بن عبدالله السبیل رئیس و مدیر کل اسبق امور آستان مسجد الحرام و مسجد النبی و امام و خطیب مسجد الحرام با تشکیل جلسه برای پرداختن به تعیین حدود حرم مکی در کوهها و دره های اطراف حرم انجام گرفت و گروه کارهای خود را به پایان رساند، و در اجرای قانون و دستور شروع به کار نمود و مرحله اول آن با تجدید پرچم و تابلوهایی بر ورودی های مکه بزرگ به اتمام رسید.

۳- تهذیب الأسماء واللغات ۸۲/۳

۳ - آغاز ساخت کعبه و کعبه معظمه:

موضوع آغاز ساخت کعبه معظمه و حرم و مناسک حج بنابر آنچه که در قرآن وارد گشته است با ابراهیم خلیل الرحمن و پسرش اسماعیل علیه السلام ارتباط دارد، حافظ ابن کثیر گفته است: (ظاهر قرآن اقتضاء می نماید که ابراهیم علیه السلام اولین کسی است که آنرا بنا و تأسیس نهاده است)^۱ گرچه نصوص وارده در این زمینه احتمال وجود ساخت آنرا قبل از ابراهیم علیه السلام نفی نمی نمایند. والله أعلم.

و اما در مورد ساختن کعبه و پرداختن ابراهیم به آن با یاری پسرش اسماعیل خداوند چنین می فرماید: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾. [بقره: ۱۲۷].

«و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه های خانه (کعبه) را بالا می بردند، (و می گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی!».

روایات صحیحی از پیامبر ﷺ در زمینه آغاز امر حرم و داستان ساختن آن وارد گشته است، بخاری در کتاب صحیح خود از سعید بن جبیر رضی الله عنه روایت می‌نماید که ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: اولین کمربند (منطق) [با کسر میم و سکون نون وفتح طا] که زنان اتخاذ نموده‌اند از طرف مادر اسماعیل بوده است، منطقی را اتخاذ نمود، که آثار و نشانه فرار کردن را از ساره گم کند (چون وقتی هاجر اسماعیل را بدنیا آورد ساره بسیار ناراحت شد، سپس ابراهیم هاجر و پسرش اسماعیل [که شیر خواره بود] را به نزد بیت بالتر از زمزم آورد. آن هنگام کسی در آنجا نبود و آبی نیز وجود نداشت و کیسه‌ای از خرما و مشک آبی کنار آنها گذاشت سپس ابراهیم روانه و رهسپار شد و هاجر (مادر اسماعیل) او را دنبال کرد و گفت: ای ابراهیم کجا می‌روی؟ و ما را در این درّه که نه انسان و نه چیزی در آن می‌باشد تنها می‌گذاری؟ چند بار سخن خود را

۱- بقیه قصه چنین است: (و به خدا قسم خورد که اسماعیل را به سه قسمت قطع می‌نماید، اینجا بود که هاجر کمربند بلندی را انتخاب کرد و اسماعیل را به کمر خود بست و فرار کرد و برای پنهان کردن راه فراری خود کمربند به زمین کشیده می‌شد و نشانه راه را گم می‌کرد تا ساره آنان را پیدا نکند ... تا آخر واقعه). مترجم.

به او گفت. ولی او به وی التفات نمی نمود، و بالأخره به ابراهیم گفت: آیا خداوند به تو دستور داده است؟ گفت: آری. گفت: در این صورت مرا تباه نمی گرداند، سپس برگشت و ابراهیم رهسپار گردید تا اینکه به گردنه‌ای رسید جایی که از دیدگان پنهان شد و به بیت الحرام رو نمود و دستش را بلند کرد و با این کلمات خدایش را فراخواند و گفت: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾. [ابراهیم: ۳۷].

«پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دلهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز؛ و از ثمرات به آنها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را بجای آورند!».

و مادر اسماعیل به شیر دادن اسماعیل پرداخت و از آن آب هم می‌نوشید تا اینکه آب مشک به پایان رسید و هر دو

تشنه شدند، و به پسرش نگریست که (از شدت تشنگی) بر خود می پیچید، از کراحت و ناراضی اینکه به وی بنگرد راه افتاد، کوه صفا نزدیکترین کوه به وی بود بالای آن رفت. سپس به درّه رو کرد تا بنگرد آیا کسی را می بیند؟ و هیچ کس را ندید، از کوه (صفا) پایین آمد، به درّه که رسید، لباس را جمع نمود، با تلاش طاقت فرسایی سعی نمود تا از درّه بگذرد، سپس به کوه مروه آمد و از آن بالا رفت تا نظاره کند که آیا کسی را می بیند، کسی را ندید، هفت بار این عمل (آمد و رفت از صفا به مروه و بالعکس) را انجام داد.

ابن عباس رضی الله عنه گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است (این است حکمت سعی مردم میان دو کوه) وقتی که بر کوه مروه صعود کرد صدایی را شنید به خود گفت: ساکت شو، دوباره آنرا شنید، و گفت اگر مدد (آب و نانی) با خودداری صدایت را شنیدم، به سمت صدا رفت، در مکان زمزم با فرشته ای روبرو گردید، فرشته با عقب خود، - یا گفت: با بال خود - به (زمین زد) تا اینکه آب نمایان و ظاهر گشت، و با دستان خویش برای آن آبیگری درست کرد، و آب را در مشک

خویش می ریخت و بعد از آنکه در مشک ریخت آب فوران و بالا می آمد. ابن عباس رضی الله عنه گفته است که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: خداوند مادر اسماعیل را بیمارزد اگر زمزم را آزاد می گذاشت (و آبگیر نمی ساخت و با مشتی پر نمی کرد) زمزم چشمه روان و پرآبی می بود، می گوید: مادر اسماعیل آب را نوشید و بچه اش را شیر داد و فرشته به وی گفت: هراس هلاک شدن را نداشته باشید، در این مکان این پسر و پدر او خانه خدا را بناء می نمایند و خداوند اهل خویش را هلاک نمی گرداند، و بیت همچون تپه ارتفاع می یابد و سیلهایی از چپ و راست آنرا در برمی گیرند همینطور بود تا اینکه کاروانی از طایفه (جرهم) که از راه کداء^۱ آمده بودند از کنار آنها عبور نمودند و در دامنه مکه توقف کردند و پرنده ای را با حالت دور و چرخش در آسمان دیدند و گفتند این پرنده بر روی آب چرخ می خورد حتماً در این دره و اطراف آن آب وجود دارد، در حالیکه خبر نداریم که آبی در اینجا باشد، یکی یا دو نفر را فرستادند و آنها به آب برخورد نمودند و

برگشته و آنان را از وجود آب خبر نمودند و با هم به طرف آب روی آوردند. و هاجر مادر اسماعیل کنار آب بود، گفتند: آیا اجازه می‌دهید که نزد شما منزل گزینیم، گفت آری: به شرطی که هیچ حقی در آب نداشته باشید، گفتند آری.

ابن عباس رضی الله عنهما از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌نماید: آنها (کاروان) با هاجر مواجه گشتند و او هم دنبال همسایه‌ای بود، نزد وی سکنی گزیدند و به دنبال اهل خویش فرستادند و آنان نیز با آنها منزل نمودند و خانه‌ها زیاد شد و پسر (اسماعیل) به سن جوانی رسید و زبان عربی را از آنها فرا گرفت و چون به جوانی رسید با آنها رقابت می‌کرد و آنان را شگفت زده کرده بود و چون به سن ازدواج نایل گشت زنی از طایفه خود را به همسری وی درآوردند، و مادر اسماعیل از دنیا برفت، ابراهیم بعد از ازدواج اسماعیل برگشت تا بازمانده خویش را ببیند، اسماعیل را نیافت از همسرش درباره او جويا شد گفت: بیرون رفته است تا برایمان روزی طلب کند، سپس از زندگی و اوضاع آنان پرسید، گفت: در تنگنا و سختی به سر می‌بریم و نزد او شکوه نمود. ابراهیم گفت: هرگاه همسرت آمد سلام

مرا به او برسانید و به او بگوئید آستانه درب را تغییر دهد،
 وقتیکه اسماعیل برگشت مثل اینکه بویی برده بود، فرمود: آیا
 کسی پیش شما آمده بود، زن گفت، آری پیرمردی با چنین
 مشخصاتی پیش ما آمد و در مورد تو از من جویا شد، او را
 اطلاع دادم، و در مورد معیشت و زندگی مان سؤال نمود گفتم
 در تنگنا و مضیقه می‌باشیم، گفت: آیا شما را هم به چیزی
 توصیه و سفارش نمود؟ گفت بله: به من گفت تا سلام وی را
 به تو برسانم و می‌گفت اینکه چهارچوب زیرین درگاهش را
 تغییر دهد، اسماعیل گفت: آن پیرمرد پدرم بوده است و مرا
 دستور داده است تا از توجدا شوم، و به خانواده‌ات بپیوند، او
 را طلاق داد و با زن دیگری از آن طایفه ازدواج نمود، مدت
 زیادی ابراهیم از آنها دور بود پس پیش آنها آمد، اسماعیل را
 نیافت، نزد همسر وی رفت و از اسماعیل جویا شد همسرش
 گفت: دنبال طلب روزی برای ما بیرون رفته است.

گفت: وضعیت شما چطور است؟ و از اوضاع و زندگی
 آنها سؤال کرد.

همسر اسماعیل: ما در خوبی و خوشی به سر می‌بریم، و

خدای را سپاس نمود فرمود: خوراکتان چیست؟
گفت: گوشت.

گفت: نوشیدنی‌تان چیست؟
گفت: آب.

فرمود: خدایا در گوشت و آب برای آنان برکت قرار دهید.
پیامبر اسلام فرموده ﷺ است: آن هنگام آنها بذری
نداشته‌اند و چنانچه بذر می‌داشتند بر فزونی و برکت آن نیز
دعا می‌کرد.

ابراهیم گفت: هرگاه همسرت آمد سلام مرا به او برسانید
و به او بگوئید آستانه دروازه‌اش را ثابت نگه دارد.
و قتیکه اسماعیل آمد گفت: آیا کسی پیش شما آمده است
گفت: آری، پیر خوش سیمایی نزدمان آمده بود و تمجید
نمود، و از شما سؤال کرد، به او گفتم: که دنبال کسب معاش
است، در مورد چگونگی معیشتمان از من پرسید، به او گفتم:
در خوبی و خرمی به سر می‌بریم، اسماعیل گفت: آیا شما را
به چیزی سفارش و توصیه نمود؟ گفت: آری، او سلام
می‌رساند، و دستور می‌دهد تا آستانه دروازه‌ات را ثابت نگه

داری، اسماعیل گفت: او پدرم بوده است و منظورش از آستانه درب شمائید. به من امر نموده تا شما را نگه دارم و از تو جدا نشوم.

سپس ابراهیم مدتی نامعلوم از آنها بدور بود و بعد از آن برگشت و اسماعیل زیر درخت تنومندی در نزدیکی زمزم در حال تیز کردن تیر و خدنگش بود وقتی که ابراهیم را دید به سوی او شتافت و به طریق غیر قابل توصیف یکدیگر را در آغوش گرفتند سپس ابراهیم گفت: ای اسماعیل خداوند مرا به انجام کاری دستور داده است اسماعیل گفت: هر آنچه پروردگارت دستور داده است انجام دهید، گفت: مرا یاری می‌نمائید؟ اسماعیل گفت: شما را یاری می‌نمایم. ابراهیم گفت: خداوند مرا دستور داده است تا در اینجا خانه‌ای بسازم و به تپه بلندی در همان اطراف اشاره کرد همانجا دیوارهای خانه را بالا بردند و اسماعیل سنگ می‌آورد و ابراهیم آنرا می‌ساخت تا اینکه خانه ارتفاع یافت و حجرالاسود را آورد و آنرا گذاشت، ابراهیم می‌ساخت و اسماعیل به وی سنگ می‌داد، و می‌گفتند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.

[البقره: ۱۲۷]. «پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی!». همواره می ساختند تا بر گردِ بیت بچرخند و می گفتند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾. پس این خانه نخستین خانه‌ای است که در زمین برای عبادت ساخته شده است کما اینکه قرآن می فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾. [آل عمران: ۹۶].

«نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است».

بخاری از ابوذر روایت می کند که او گفته است گفتم: ای رسول خدا نخستین مسجدی که در زمین بنا نهاده شد کدام مسجد است؟ فرمود: «مسجد الحرام، گفتم: سپس کدام مسجد بنا نهاده شده است؟ فرمود: مسجد الاقصی، گفتم: فاصله میان (ساختن) آنها چند سال بود؟ فرمود چهل سال، سپس هر کجا نماز فرا رسید آنرا اقامه نمائید فضیلت و برکت در آن است و خداوند اعلام داشته است که او نشانه‌ها و راهنماهای

آشکاری که دلالت بر ساختن آن به وسیله ابراهیم علیه السلام نماید در آن باقی و نگه داشته است و خداوند آنرا تعظیم و مبارک گردانیده است و قرآن می‌فرماید: ﴿فِيهِ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا ۖ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۱۷﴾.

[آل عمران: ۹۷].

«در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن (خانه خدا) شود؛ در امان خواهد بود، و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را انکار کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است».

قتاده و مجاهد گفته‌اند: که مقام ابراهیم از نشانه‌های روشن است.^۱ از آنچه گذشت عظمت جایگاه این شهر مبارک و علو منزلت و ارزش آن نمایان می‌گردد و ذکر پیاپی نصوص

مذكور در تعدد نام‌های این شهر و بیان حدود و مبدأ بنیان آن
و آنچه که در بیان حرمت آن ذکر می‌گردد بر عظمت و علو
منزلت این شهر دلالت می‌نماید. والله أعلم.



فصل اول:

فضائل مکه و برخی از احکام آن

۱ - حرمت مکه شهر مبارک خداوند:

خداوند این نقطه زمین را از ابتدای آفرینش آسمانها و زمین برگزیده و مبارک و حرمت نهاده است، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [النمل: ۹۱].

«(بگو:) من مامورم پروردگار این شهر (مقدس مکه) را عبادت کنم، همان خدایی که این شهر را حرمت بخشیده؛ در حالی که همه چیز از آن اوست! و من مامورم که از مسلمین باشم».

و حدیث پیامبر ﷺ با روایت ابن عباس رضی الله عنه که پیامبر ﷺ در روز فتح مکه گفته است: خداوند در روز خلق آسمانها و زمین این شهر را کرامت و حرمت بخشیده است و تا روز قیامت به حرمت خداوند حرام شده است^۱.

و ابراهیم خلیل علیه السلام حرمت و کرامت مکه را بیان و اعلان کرده است و کعبه را بنا کرد و آنرا پاک نمود و در میان مردم اعلام حج نمود، بخاری از عبدالله بن زید بن عاصم رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: (ابراهیم مکه را حرمت نهاد و برای آن دعا کرده، و من نیز همچنانکه ابراهیم علیه السلام مکه را حرمت و کرامت بخشیده بود مدینه را حرمت نهادم و برای افزایش محصول آن دعا کردم همچنانکه ابراهیم برای مکه دعا کرد).^۱

و این روایت با آنچه خداوند ذکر کرده است که او از آغاز آسمانها و زمین مکه را حرمت نهاده است تعارض ندارد. حافظ ابن کثیر بعد از ذکر احادیثی که بر حرمت نهادن مکه به وسیله ابراهیم دلالت می نمایند گفته است «میان این احادیث که بر حرمت بخشیدن خداوند به مکه از آغاز آفرینش آسمانها و زمین دلالت دارد و احادیث دالّ بر حرمت نهادن آن توسط ابراهیم منافاتی وجود ندارد زیرا ابراهیم حکم و حرمت آنرا از جانب خداوند تبلیغ و بیان کرده است، و

گروهی دیگر آنرا به حلال نمودن حرام و ارتکاب آن تفسیر کرده‌اند، و دسته‌ای نیز آنرا به احتکار خوراک در مکه تفسیر کرده‌اند!

الحاد شامل تمام این منکرات و غیر آن می‌گردد، این از باب تفسیر به مثل است و قول اظهر این است که الحاد تمام معصیت خداوند را در برمی‌گیرد، و عبدالعزیز بن باز رحمته الله می‌گوید: و کلمه الحاد عام است برای هر نوع تمایل به باطل چه در عقیده باشد یا در غیر عقیده، زیرا خداوند گفته است ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ﴾ همه را نکره ساخته است، هر گاه کسی الحاد ورزد (هر نوع الحادی) به این عذاب گرفتار آید.

و پیامبر صلی الله علیه و آله این تحریم را در حرم الهی برای الحاد تأکید کرده است، و بیان کرده است که انجام دهنده آن مبغوض و منفورترین مردم است نزد خداوند، ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرموده است: مبغوض‌ترین انسانها نزد خداوند سه نفر می‌باشند، کسی که در حرم الحاد ورزد، کسی که در اسلام دنبال سنت و روش جاهلیت باشد، فردی که

خواهان خون شخصی باشد تا به ناحق خون او را بریزد.
و صحابی جلیل القدر ابن عمر رضی اللہ عنہما الحاد در حرم را از جمله گناهان کبیره به حساب آورده است، طبری در تفسیر خود از طیسله بن علی روایت می کند که: شامگاه روز عرفه نزد ابن عمر رضی اللہ عنہما رفتم و او در سایه درخت آراکی^۱ بود درباره گناهان کبیره از او سؤال کردم گفتم: عبارتند از: شرک ورزیدن به خداوند، تهمت ناروا به زنان پاکدامن، کشتن انسان مؤمن، فرار از جبهه جنگ، سحر، رباخواری، خوردن مال یتیم، عقوق والدین مسلمان، و الحاد در بیت الحرام که قبله زنده ها و مرده هایان است.^۲

سپس قابل ملاحظه است آنچه در آیه الحاد مورد تهدید به عذاب دردناک قرار گرفته است تصمیم به انجام عمل است، اگرچه آنرا عملی ننموده باشد، پس کسی که آنرا عملی نماید

۱- در فارسی درخت سواک هم گفته می شود زیرا به عنوان سواک از آن استفاده می شود و درباره استحباب استفاده از چوب درخت اراک برای مسواک زدن خاصاً قبل از اقامه نماز و تغییر مزه دهان در کتب فقهی از بحث فراوانی وجود دارد.

۲- البخاری فی الأدب المفرد، رقم (۸) یاسناد صحیح. انظر: صحیح الأدب المفرد ص ۳۵ برقم (۸/۶). وفيه قوله: «والحاد في المسجد» ولم يذكر قبله وابن جرير في تفسيره (۳۹/۵).

چه عذابی در انتظار اوست. و لذا ابن مسعود رضی الله عنه گفته است اگر اینکه فردی در بیت الحرام قصد الحاد کند و او در شهر عدن در یمن باشد خداوند عذاب دردناکی را به او می‌چشاند.^۱

ابن کثیر رحمته الله از بعضی از اهل علم نقل می‌کند: (هر کسی قصد کند عمل ناروایی در مکه انجام دهد خداوند عذاب دردناک را به او می‌چشاند گرچه آنرا انجام نداده باشد، برخلاف جاهای دیگر که در غیر حرم به قصد سیئه فرد معاقبه نمی‌گردد).^۲

عبدالعزیز بن باز رحمته الله می‌گوید: (آنچه که دلالت بر شدت بیم‌دادن در نارواییهای حرم می‌نماید و اینکه گناه در حرم بزرگ و سخت قلمداد می‌گردد این آیه قرآن است که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نَذَقْهُ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ﴾.

این آیه دلالت می‌نماید بر اینکه گناه در حرم عظیم به

۱- أحمد فی المسند ۴۲۸/۱، والطبری فی التفسیر ۱۴۸/۱۷، والحاکم وصححه ۳۸۸/۲، وصححه الحافظ ابن کثیر فی تفسیره ۲۱۵/۳، وابن حجر فی الفتح ۲۱۰/۱۲.

۲- تفسیر ابن کثیر ۲۱۵/۳.

حساب می‌آید، حتی در قصد به انجام گناه این بیم وجود دارد، پس اگر کسی که در حرم با صرف قصد گناه به عذاب الیم دچار گردد، پس کسی که در حرم به سیئات و منکرات مرتکب گردد چه عذابی برای وی در نظر گرفته می‌شود، و تمام اینها بیانگر این است که گناه در حرم چه موقعیت و وضع خطرناکی دارد؟

هان آگاه باشید! ای کسی که خداوند شما را با سکنی دادن در این شهر مورد اکرام قرار داده است، و ای کسی که خداوند بر او نعمت ارزانی داشته است و رفتن به آن بر او میسر و آسان نموده است - خدایا همسایگی خوب خانه خود و حرمت را نصیبمان فرما.

۹ - تحریم قتال و خونریزی در مکه و آزار ساکنان آن:

مسأله جنگ و خونریزی مسأله بزرگی است و از مهمترین مقتضیات حرمت مکه معظمه است، و ابراهیم خلیل علیه السلام بعد از اینکه این بیت مبارک را بنا نمود با دعاهایی برای این شهر و اهل آن پروردگار خویش را فراخواند که تعدادی از آن

دعاها در صفحات پیش ذکر شد، و چه بسا آیاتی که در حرم خداوند وارد گشته است ابو الانبیاء ابراهیم علیه السلام را به یاد می آورند: **﴿قَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نَتَّخِطَفَ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجِبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾** [القصص: ۵۷].

«آنها گفتند: «ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم، ما را از سرزمینمان می ربایند!» آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) بسوی آن آورده می شود؟! رزقی است از جانب ما؛ ولی بیشتر آنان نمی دانند!».

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾ [البقره: ۱۲۵].

«و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم!».

و در سوره تین می فرماید: **﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ ۖ وَطُورِ سِينِينَ﴾**

﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ [التین: ۱-۳].

«قسم به انجیر و زیتون * و سوگند به «طور سینین * و قسم به این شهر امن (مکه)».

و در سیاق و ساختار منت نهادن بر مردم ساکن مکه می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾. [العنکبوت: ۶۷].

«آیا ندیدند که ما حرم امنی (برای آنها) قرار دادیم در حالی که مردم را در اطراف آنان (در بیرون این حرم) می‌ربایند؟! آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟!».

و قرطبی رحمته الله گفته است: (بی‌گمان مکه همواره حرم پر از امن و امانی بود و محفوظ بوده است از ستمگران سلطه‌گر، و زلزله‌ها و سایر آفت‌هایی که شهرها را در برمی‌گیرد تمایز آنان به امنیت و آرامش از دیگران هیبت و شکوهی را در درونهای متهمرد و سرکش قرار داده است^۱).

و به همین سبب در غیر ضرورت و نیاز حمل سلاح در

مکه نهی شده است مسلم از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که جابر گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کرده است که سلاح در مکه حمل شود^۱.

قاضی عیاض رحمته الله می گوید: به نظر اهل علم این نهی حمل شده است بر برداشتن و حمل سلاح بدون ضرورت و نیاز، و اگر ضرورت و نیاز اقتضاء نماید جایز است حمل گردد، و مالک و شافعی و عطاء - رحمهم الله - نیز قائل به این نظر می باشند، اما حسن بصری رحمته الله با تمسک به ظاهر حدیث حمل آنها در هر حال مکروه دانسته است، و اما قتال و جنگ افروزی در حرم پیامبر آنها سخت گرفته است. بر تحریم آن تأکید نموده است، و امام بخاری در باب قتال می گوید: جنگ و قتال در مکه جایز و حلال نیست، و ابو شریح رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است: در مکه نباید خونی ریخته شود.

سپس در حدیث ابن عباس رضی الله عنه که ذکر آن گذشت که روایت شده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود: «وإن هذا بلد حرمه الله يوم خلق السموات والأرض، وهو حرام بجمرة الله

إلى يوم القيامة^١. و این شهری است که خداوند از روز خلق آسمانها و زمین آنرا حرام (حرمت) نموده است و این شهر با حرمت خداوند تا روز قیامت حرام گردیده است.

خداوند به قتل و جنگ با کافرین در مکه برای پیامبر و مؤمنین اجازه و رخصت نداده است مگر زمانی که کافران در قتال و جنگ بر آنان پیش دستی نمایند.

خداوند می فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَتِّلُوَكُمْ فِيهِ^ط فَإِنْ قَتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ۖ﴾ [البقرة: ۱۹۱].

«در نزد مسجد الحرام (در منطقه حرم)، جنگ نکنید! مگر اینکه در آن جا با شما بجنگند. پس اگر (در آن جا) با شما پیکار کردند، آنها را به قتل برسانید! چنین است جزای کافران!».

و رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه تمام کسانی را که سلاح خویش را دور انداخته بودند امان داد و با مشرکین نجنگید، و جارچی فرستاد و ندا و فریاد می زد: که هر کس



وارد مسجد الحرام گردد در امان است، و هر کس درب خانه را بر روی خود ببندد در امان است، و هر که وارد خانه ابوسفیان گردد در امان است، و به یارانش جز با کسانی که به جنگ با آنان پرداخته و در مقابل آنان اسلحه کشیده‌اند اجازه کارزار نداد.

لذا لازم است بر ساکن حرم و مسافران تازه وارد با آزار و اذیت و ایجاد وحشت و ترس در مردم در آن نسبت به حرم هتک حرمت ننمایند بیگمان این عمل از بزرگترین گناهان است، خداوند می‌فرماید: ﴿فِيهِ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا﴾. [آل عمران: ۹۷].

«در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن (خانه خدا) شود؛ در امان خواهد بود». ابن کثیر رحمته الله در تفسیر این آیه می‌فرماید: (هر گاه کسی وارد حرم مکه گردد از هر نوع بدی در امان است. و در زمان جاهلیت نیز همین‌طور بود^۱.

و عبدالعزیز بن باز رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ در توضیح ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ می‌گوید: یعنی واجب است که امان داده شود، و چنین نیست که در حرم برای کسی اذیت واقع نمی‌گردد، و جنگ و کشتاری در آن انجام نمی‌گیرد، بلکه انجام و به وقوع می‌پیوندد، و منظور این است که هر کس وارد آن گردد امان دادن وی واجب است، و مورد تعرض قرار نگیرد و مردم عصر جاهلی چنین می‌کردند که، حتی مرد جاهلی اگر قاتل پدر یا برادرش را در حرم می‌یافت او را آزار و اذیت نمی‌کرد تا اینکه از آن بیرون آید!

۱۰ - تحریم دخول کفار و مشرکین به مکه:

و این ویژگی از ویژگی‌های حرم شهر پر امن و امان خداست که مطلقاً جائز نیست که کافر و یا مشرکی از یهود و نصاری و غیره از دخول مکه تمکین و پذیرفته شود، زیرا مشرکین نجس‌اند و شهر خداوند پاک و مقدس است، و کفر و نجاست آنان آنها را از دخول مسجد الحرام منع می‌نماید.

خداوند می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ
 نجسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ
 عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
 حَكِيمٌ﴾ [التوبه: ۲۸].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! مشرکان ناپاکند؛ پس نباید
 بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام شوند! و اگر از فقر
 می ترسید، خداوند هرگاه بخواهد، شما را به کرمش بی نیاز
 می سازد؛ (و از راه دیگر جبران می کند؛) خداوند دانا و حکیم
 است.»

و برای تنفیذ و اجرای این دستور الهی پیامبر ﷺ در سال
 نهم بعثت ابوبکر صدیق را فرستاد تا در میان مردم اعلام کند
 اینکه بعد از امسال هیچ مشرکی به حج نپردازد، و هیچ عربانی
 و برهنه ای طواف بیت ننماید!

قرطبی رحمه الله می گوید: تمکین مشرک از دخول تمام حرم
 حرام است و اگر چنانچه فرستاده و نماینده ای از آنان نزد ما

(مسلمانان) بیاید امام مسلمانان برای شنیدن سخن وی به خارج از حرم برود. و اگر مشرکی پنهانی وارد حرم گردد و بمیرد قبر وی باز و نبش می‌گردد و استخوانهای او نیز بیرون آورده می‌شود!

و منظور از مسجد الحرام در این آیه تمام حرم است و فقط ساختمان اطراف کعبه نیست، و برخی از علماء بر چندین برابر بودن اجر نماز در حرم به این آیه استدلال کرده‌اند که فقط ساختمان دور کعبه نیست زیرا خداوند بر حرم تمام مسجد الحرام را اطلاق نموده است.

۱۱ - تحریم شکار و قطع درخت و برداشتن اشیاء و گم شده‌ی در حرم:

بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که چون خداوند مکه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله گشود و در میان مردم برخاست و خداوند را حمد و ثنا نمود سپس گفت: (خداوند اصحاب فیل را از مکه بدور کرد و رسول خود و مؤمنین را بر آن مسلط و چیره گردانید و برای کسی قبل از من و بعد از من

حلال نگردانید و فقط برای من یک ساعت در روز حلال گردانید. پس شکار و نخچیر آن رهیده نگردد و گیاه و خار آن چیده و کنده نشود و یافته آن جز برای جارچی و اعلام کننده حلال نگردد)'.^۱

این حدیث تعدادی از ویژگیهای شهر مبارک مکه را بیان کرده است که عبارت بودند از: تحریم رهیدن نخچیر و کشتن آن در مکه، تحریم قطع و کندن درخت، باز نمودن و دستکاری نکردن یافته جز برای معرف و جارچی. و اینها احکام مخصوصی است که خاص این شهر مبارک است که رسول خدا ﷺ آنرا بیان نموده است، و احکام جاویدان و دائمی می‌باشند که تا روز قیامت پابرجا می‌باشند و بر هر مسلمان ساکن مکه و یا برای حج و عمره به آن در آید واجب است که این احکام را بداند و همگی به آن عمل نمایند و حذر جدی نمایند از مخالفت دستور خداوند و تجاوز حد و از هتک حرمت‌های آن بهره‌یزند.

در زیر احکام هر مسأله‌ای از این مسائل سه گانه را به تفصیل بیان می‌کنیم.

الف: تحریم رهیدن و کشتن شکار در مکه:

سخن پیامبر ﷺ در حدیث ابی هریره که می‌فرماید «لا ینفر صیدها» صراحتاً از گریز دادن صید نهی می‌نماید، و لذا امام بخاری در کتاب صحیح خود باب مستقلى را به نام (باب لا ینفر صید الحرم) ترتیب و تبویب نموده است.

ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ، فَلَمْ تَحِلْ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَلَا تَحِلْ لِأَحَدٍ بَعْدِي، وَإِنَّمَا أَحَلَّتْ لِي سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ، لَا يَخْتَلِي خَلَاها، وَلَا يُعْضَدُ شَجَرها، وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُها، وَلَا تَلْتَقُطُ لِقَطَتِها إِلَّا لِمُعَرَّفٍ». قال العباس يا رسول الله إِلَّا الإِذْخَرُ لَصَاغَتِنَا وَقُبُورِنَا. فقال: «إِلَّا الإِذْخَرُ»^١.

بدانید که مکه نه برای کسی قبل از من، و نه بعد از من، حلال قرار داده شده است، و فقط بخشی از یک روز برای من حلال قرار داده شد. و بدانید که از این لحظه به بعد (برای همیشه) حرام قرار داده شد. بنابراین، نه خار آن کنده شود، و

نه درخت آن قطع گردد، و نه شکار آن صید شود، و نه گم شده آن برداشته شود، مگر اینکه به صاحبش برگردانیده شود. عباس رضی الله عنه گفت: ای رسول الله! إِذْخِرْ (نوعی گیاه سبز) را استثنا کنید، زیرا ما آنرا در (سقف) خانه‌ها و در قبرهای مان مورد استفاده قرار می‌دهیم، رسول الله صلی الله علیه و آله پذیرفت و فرمود: بجز إِذْخِرْ. (یعنی کندن و قطع کردن اذخر از قاعدهٔ حرمت، مستثنا است).

تغیر صید یعنی فرار و گریز دادن آن از مکان خود. اما نووی رحمته الله علیه می‌گوید: تغیر صید که یعنی گریز دادن آن از مکان خویش حرام است، اگر آنرا گریز داد صید از بین رفت یا نه، گریزنده دچار گناه و عصیان گردیده است، و اگر در گریز دادن و رمیدن به وسیله او صید هلاک شود و از بین رود ضامن فدیة آن می‌گردد!

و عکرمه رحمته الله علیه تابعی مشهور نیز تغیر را به همین معنی تفسیر نموده است، و او راوی حدیث از ابن عباس رضی الله عنه می‌باشد بعد از روایت حدیث می‌گوید: آیا می‌دانید «لا ینفر

صیدها» به چه معناست؟ یعنی اینکه صید را از سایه و جای خویش برانید، و خود جای آن بنشیند.^۱

اگر گریز و راندن شکار حرام باشد پس کشتن و شکار آن حرمت شدید و بیشتری دارد، حافظ ابن حجر به دنبال تفسیر عکرمه از تنغیر می‌گوید: عکرمه با هشدار منع از اتلاف و سایر آزارها از پائین‌ترین درجه گناه بر بالاترین درجه گناه هشدار داده است.^۲

ابن منذر رحمته الله می‌گوید: علماء اجماع کرده‌اند که شکار در حرم اعم از حلال و حرام آن حرام می‌باشد.^۳

و شارع کشتن فاسق‌هایی که نص شرعی به قتل آنها در حرم و غیر حرم وارد گشته است مباح نموده است.

بخاری و مسلم از ام المؤمنین حفصه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «خَسُّ مِنَ الدَّوَابِّ، لَا حَرَجَ عَلَى قَتْلِهِنَّ، الْغُرَابُ، وَالْحِدَاةُ، وَالْفَأْرُ وَالْعَقْرَبُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».^۴

۱- فتح الباری (۴/۴۶۷).

۲- همان مرجع.

۳- اجماع ابن منذر ۶۸.

۴- بخاری (۴۳/۴)، مسلم (۱۵۸/۲).

پنج دسته از روندگان کشتن آنها حرج و گناهی ندارد، کلاغ، زغن^۱، موش، عقرب، سگ گازگیر و درنده^۲. و از عائشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پنج دسته از روندگان که همه فاسقاند در حرم کشته می شوند، کلاغ، زغن، عقرب، موش، سگ درنده^۳. و مسلم نیز از عائشه رضی الله عنها روایت می نماید که پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است: پنج دسته از روندگان در حرم و غیر حرم کشته می شوند! مار، کلاغ، موش، سگ گزنده و هار، و موش ربا^۴. و هر آنچه که دارای ضرر و آزار ظاهری و آشکار باشد و در مودی بودن آن اختلاف نباشد در زمره روندگان پنجگانه فوق الذکر قرار می گیرد، و امام مالک «کلب العقور» را تفسیر کرده است که هر آنچه که از مردم گازگیر و به آنها هجوم و تعدی نماید و آنان را به وحشت و هراس اندازد همچون شیر، پلنگ، یوزپلنگ (ماده)، گرگ، مانند سگ گازگیرنده و

۱- زغن: پرندۀ گوشت ربا، یا موش ربا، یا جنگلامی نیز گفته می شود.

۲- بخاری (۴۳/۴)، مسلم (۸۵۸/۴).

۳- مسلم (۸۵۶/۲).

۴- موطأ (۲۵۹/۲).

درنده می باشد^۱.

ب: قطع درخت و خار و کندن و چیدن آن:

و این حکم نیز از ویژه گیهای این شهر مبارک می باشد که در احادیث سابق الذکر از پیامبر ﷺ درباره آن سخن گفته شد این احادیث بر نهی از بریدن و قطع نمودن درخت و گیاه در حرم دلالت می نمایند گرچه خار هم باشد و این حکم خاص چیزهای که خودرو می باشند و در رویش آنها آدمی دخالت نداشته باشد، امام قرطبی می گوید که فقهاء حکم مذکور را به گیاهان و درختان خودرو اختصاص داده اند، اما آنچه که با دخالت آدمی می روید در آن اختلاف نموده اند و جمهور فقهاء رأی به جواز قطع آن داده اند.

پس اگر کسی درخت و خار حرم که خداوند آنرا به طور خودرو رویانده است قطع نمود حکم وی چیست؟

اولاً: اهل علم اجماع نموده اند بر اینکه قطع کننده درخت و گیاه و خار عاصی و به آنچه خداوند تحریم کرده است

تعدی و تجاوز نموده است.

دوماً: اهل علم در جزای قطع کننده درخت و گیاه حرم اختلاف دارند: عطاء قائل بر این است که او عاصی و به گناه مرتکب شده است و لازم است از خداوند استغفار بطلبد و امام مالک و ابن المنذر و ابن حزم و ابو ثور نیز رأی عطا را ترجیح داده‌اند و ائمه ثلاثه ابوحنیفه و شافعی و احمد بر این باورند که فرد مرتکب باید ضمان بپردازد و در اندازه و مقدار ضمان [فدیه] با هم اختلاف دارند، نظری را که ابوحنیفه رحمته الله اختیار نموده است این است که: مقدار ضمان آن با قیمت و ارزش آن تعیین می‌گردد، اگر ارزش و قیمت شیء تلف شده به بهای یک قربانی رسید بر فرد مرتکب قطع شجر و یا علف چین حرم لازم است قربانی انجام دهد، و اگر از قیمت قربانی کمتر بود، باید در قبال جریمه طعام بخرد و به هر نیازمند نصف صاع (مقدار معادل یک و نیم کیلو (خرما) طعام بدهد، و آنچه شافعی و احمد در قطع درخت بزرگ اختیار نموده‌اند یک گاو و در قبال جریمه و فدیة قطع درخت کوچک یک گوسفند می‌باشد و در چیدن گیاه و چیزهای دیگر هم با

تعیین قیمت آن از او آخذ می گردد.^۱

• از این حکم دو مسأله زیر استثناء می گردد.

۱- ابن قدامه رَحِمَهُ اللهُ می گوید: (استفاده نمودن از شاخه های شکسته که از درخت جدا شده اند و برگهای افتاده ایرادی ندارد) و امام احمد نیز به آن تصریح نموده و نظر خلافی در این باره وجود ندارد.^۲

۲- چراندن گوسفندان از علف و گیاهان خشک و افتاده حرم که توسط انسان کنده نشده است جایز است و این رأی امام مالک و شافعی است اما ابوحنیفه قائل به منع است.^۳

ج: تحریم برداشتن یافته حرم مگر به قصد شناسایی و نگه داشتن آن:

این حکم نیز از خصوصیات و ویژه گیهای مکه می باشد.
پیامبر ﷺ حکم چیز یافته شده را در سایر شهرها و

۱- الامام امام شافعی (۲۰۸/۲)، المغنی ابن قدامه (۳۵۲/۳).

۲- المغنی (۳۵۶/۳، ۳۶۶)، فتح الباری (۴۸-۴۴/۴).

۳- المغنی (۳۶۶/۳، ۳۶۷).

مکانها معین کرده است که یابنده آن یک سال آنرا پیش خود نگه می‌دارد پس از یک سال در صورت عدم وجود صاحب آن می‌تواند از آن استفاده نماید.

همچنانکه حدیث زید بن خالد رضی الله عنه بر آن دلالت می‌نماید او می‌گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از او درباره چیزی گم شده که پیدا شده است سؤال نمود، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: برخی از مشخصات آن (مانند نوع ظرف یا چیزی که دور آن بسته شده است) را تا یک سال، برای مردم اعلام کن، و اگر صاحبش پیدا شد آنرا به او برگردان، و اگر صاحبش پیدا نشد، از آن استفاده کن. فضاله (یکی از صحابه) پرسید: اگر گوسفندی پیدا شود، چه باید کرد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آن گوسفند یا از آن تو و یا از آن برادرت خواهد بود، و یا از آن گرگ خواهد شد. فضاله پرسید: اگر شتر گم شده‌ای پیدا شود، چه باید کرد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله (از شنیدن آن) به اندازه‌ای خشمگین شد که رخسار مبارکش سرخ گشت و فرمود: تو با شتر چه کار داری؟ (یعنی شتر گم نمی‌شود) زیرا شتر با ذخیره آب و مقاومتی که دارد، هرگاه گرسنه شود، پای

درختی می‌رود و تغذیه می‌کند، و هرگاه تشنه شود، آب پیدا می‌کند، تا زمانی‌که صاحبش پیدا شود.

پس این حکم یافته و چیز پیدا شده است در هر مکانی می‌باشد، اما شیء یافته شده در مکه کسانی از اهل علم مانند امام مالک و ابوحنیفه و به نقل از احمد بر آنند که یافته مکه نیز مانند سایر مکان‌هاست اما بر نگه داشتن آن تأکیدی بیشتری شده است.

و عده‌ای از اهل علم امثال شافعی و در روایتی از احمد و گفته عبدالرحمن بن مهدی بر این نظرند که نباید یافته مکه برداشته شود مگر کسی که آنرا برمی‌دارد برای نگه‌داری همیشگی از آن و قصد تملک در آن نداشته باشد آنرا بردارد، نظر دوم ارجح‌ترست زیرا یافته مکه و حرم بر طبق سیاق حدیث «وَلَا تُلْتَقَطُ لُقْطَتُهَا إِلَّا لِمُعَرَّفٍ» برداشتن آن جز برای نگه‌داری همیشگی بدون قصد تملک بعد از یک سال یا هر چند سال دیگر جایز و روا نیست.

این بیان و احکام ویژه حرم مکه می‌باشد استثناء از سایر اماکن دیگر، مانند تحریم صید و کندن درختان آن، چون اگر

در گمشده حرم و گمشده غیر حرم تفاوتی نباشد، ذکر این موضوع در اینجا هیچ حکمتی نداشت.

و از جمله کسانی که این قول و نظر را اختیار کرده‌اند؛ امام نووی و حافظ ابن حجر عسقلانی است، و نووی گفته است: معنی حدیث یعنی اینکه برداشتن یافته مکه جز برای کسی که بخواهد آنرا به صاحبش اعلام و معرفی نماید جایز نیست اما کسی که بخواهد آنرا اعلام و سپس به تملک خویش درآورد برداشتن آن برای وی جایز نیست، و ابن حجر هم می‌گوید: با استدلال به حدیث ابن عباس و ابوهریره رضی الله عنهما در این باب یافته مکه نباید به قصد تملیک برداشته شود، بلکه فقط جهت اعلام و نگه‌داری از آن باشد، و جمهور علماء نیز چنین نظری دارند.

از شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته الله در مورد یافته شده حرم سؤال شد که حکم (لُقطه) یافته حرم چیست؟ آیا جایز است آنرا به فقراء بخشید؟ و یا مثلاً در ساختن مسجد خرج نمود؟ جواب دادند: کسی که یافته‌ای را در حرم بیابد بر او واجب است آنرا به مسجد ندهد، و به فقراء و غیره نیز

نبخشد، بلکه در محلها و مکان تجمع مردم آنرا اعلام نماید و بگوید این پولها و یا طلاها و هر چیز دیگری متعلق به کیست؟ من آنرا یافته‌ام زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: (جز برای معرف) و در غیر این صورت برداشتن یافته حرم جایز و روا نیست. و هم چنین حرم مدینه، و اگر یابنده آنرا در مکان و جای شیء یافته رها نمود و به آن کاری نداشته باشد ایرادی هم ندارد و اگر آنرا به سازمان و ارگانهای رسمی که دولت حفظ اشیاء یافته را به آنها سپرده است تحویل دهد تکلیف و مسئولیت از عهده او ساقط می‌گردد!

۱۲ - حکم ورود به مکه بدون احرام:

اهل علم اتفاق نظر دارند بر اینکه هر کس به قصد انجام حج یا عمره به مکه وارد شود نباید بدون احرام باشد، اما کسانی که بدون قصد حج و عمره و یا برای رفع نیازهای مکرر خود به آن وارد می‌شوند، و یا ساکنان مکه در آن سکونت می‌نمایند لازم نیست که هر بار وارد مکه گردند احرام داشته باشند. و امام بخاری رحمته الله در صحیح خود در باب ورود

به مکه بدون احرام می گوید: ابن عمر بدون احرام داخل شد. و پیامبر ﷺ دستور به (اهلال) تلبیه گفتن را برای کسی صادر نمود که قصد حج و عمره داشته باشد، و برای همیزم شکن، و کسانی که قصد انجام امور زندگی به مکه وارد شوند دستور به اهلال نداد.^۱

حافظ ابن حجر می گوید: با توجه به مفهوم حدیث ابن عباس «مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ» احرام خاص کسانی است که به قصد حج و عمره وارد مکه گردند، و کسانی که بدون قصد و نیت حج و عمره به مکه وارد شوند احرام بر آنان لازم نیست.^۲



۱- فتح الباری (۵۸/۴).

۲- فتح الباری (۵۹/۴).

فصل دوم:

مکان‌های بزرگ و با شکوه مکه مکرمه

مکه‌ی مکرمه با وجود عظمت موقعیت و شکوه منزلت خود، مکانهای عالی و جایگاههای مبارک و مشاعرهای مقدس و آیات آشکار فراوانی که به عظمت و شرافت وی می‌افزایند در خود جایی داده است.

و در کتاب و سنت نصوص بر فضیلت و احکام این مکانهای مبارک آمده و طرق مشروع برای تعظیم و عدم تجاوز از تعظیم شرعی آنها را توضیح و تشریح نموده است که به طریق زیر بیان می‌گردد.

۱ - کعبه و برخی از احکام آن:

کعبه همان بیت الله الحرام است که در وسط مسجد الحرام واقع شده است، و به شکل مربعی و دروازه آن نسبت به زمین مرتفع است، و بدین نام موسوم است، زیرا همچون کعب (تاس نرد و یا قوزک) مکعب و چهارگوش درست شده

است.^۱

و در قرآن به صورت صریح به کعبه از آن نام برده شده است، و به اسم دیگری نیز آمده، که اسم صریح آن خداوند می فرماید: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ﴾. [المائدة: ۹۷].

«خداوند کعبه، بیت الحرام قرار داده است».

و از دیگر اسم های کعبه بیت می باشد که خداوند در سوره بقره و حج از آن به بیت نام می برد و می فرماید: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾. [البقره: ۱۲۷].

«و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه های خانه (کعبه) را بالا می بردند، (و می گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی!».

و ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾. [الحج: ۲۶].

۱- روایت ازرقی از ابو نجیم در کتاب: أخبار مکة (۲۷۹/۱).

«(به خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند؛ و به او گفتیم: چیزی را همتای من قرار مده! و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجودکنندگان (از آلودگی بتها و از هر گونه آلودگی) پاک ساز!)).

و در آیه ۲۹ سوره حج از کعبه به بیت العتیق نام برده شده است: ﴿ثُمَّ لَيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۲۹].

«بعد از آن باید آلودگیها (و زوائد بدن) را برطرف سازند، و به نذرهای خود وفا کنند، و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند».

پس منظور از بیت الحرام و بیت العتیق در آیه‌هایی که ذکر شد همان کعبه می‌باشد.

و خداوند ذکر نموده است که ابراهیم خلیل علیه السلام دیوارهای کعبه را بالا آورد و کعبه را ساخته است، و در این ساختن پسر وی اسماعیل علیه السلام به او کمک کرده است.

و خداوند حرمت و قداستی برای این خانه قرار داده است

که برای هیچ جای دیگری بر روی زمین قرار نداده است.
و اینک تعدادی از احکام و آداب مربوط به کعبه را برای
شما بیان می‌نمائیم.

الف: طواف به دور کعبه:

خداوند برای هیچ کس بر ساختمان و بنیانی غیر از کعبه
خانه مبارک خود اجازه طواف نداده است، و آنرا از بهترین
کردارها به حساب آورده است و در قرآن به آن دستور
می‌فرماید: ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾. [الحج: ۲۹].

«و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند».

و به ابراهیم خلیل و پسر او اسماعیل امر می‌نماید تا بیت
الحرام را برای طواف کنندگان و عاکفان و رکوع و
سجودکنندگان پاک و طاهر نمایند: ﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ
السُّجُودِ﴾. [البقره: ۱۲۵].

و خداوند طواف به گرد کعبه را بر هر حج کننده و انجام
دهنده عمره‌ای را به عنوان رکنی از حج برای بیت الحرام قرار

داده است، و حج و عمره بدون طواف بر کعبه صحیح و روا نیست، و در غیر حج و عمره نیز به انجام آن ترغیب نموده است، و اجر عظیم و بزرگی بر انجام آن قرار داده است، فریبخورده و ضررمند کسی است که انجام آن برایش میسر گردد و او تفریط ورزد.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: «مَنْ طَافَ سَبْعًا فَهُوَ كَعَدْلٍ رَقَبَةٍ»^۱ هر که هفت بار طواف کعبه را به جایی آورد همچون آزاد کردن برده ای است.

و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به ثبت رسیده است که می گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم می گفت: «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ كَتَبَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَعَمَّا عَنْهُ سَيِّئَةٌ»^۲.

۱- سنن النسائی (۲۲۱/۵) و آلبنی آنرا صحیح دانسته (۲۷۳۲).

۲- ترمذی در «الحج» شماره (۹۵۹) و حاکم (۴۸۹/۱) و ابن خزیمه شماره (۲۷۵۳)، و ابن حبان (۱۰/۹) شماره (۳۶۹۷) و در سند آن نزد آنان عطاء بن السائب می باشد که او از نظر حفظ و اتقان ضعیف است به سبب خرف شدن او در آخر عمرش، ولی نزد امام احمد (۱۱/۲) از طریق سفیان بن عیینه روایت دیگری است که حدیث را به درجه بالا می برد، و سفیان کسی است که قبل از خرف شدن عطاء از او حدیث روایت کرده است، و همچنین سفیان ثوری نیز نزد ابن حبان (۱۲/۹). پس با این روایات حدیث به درجه قوی می رسد، چون هر دو سفیان روایتشان از عطاء قبل از خرف شدن او بوده است. نگا: السلسله الصحیحه، آلبنی (۴۹۷/۶).

هر کسی به دور بیت طواف کند خداوند برای هر گامی که برمی دارد یک حسنه برای وی می نویسد و یک سیئه را از دفتر عمل وی محو و پاک می نماید.

همچنان خداوند بر هر حج گزاری که بنخواهد از مکه خارج گردد واجب کرده است که با کعبه و طواف وداع و خداحافظی انجام دهد، و بخاری در صحیح خویش از ابن عباس رضی الله عنه نقل می نماید که ابن عباس رضی الله عنه می گوید: «أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَكُونَ آخِرَ عَهْدِهِم بِالْبَيْتِ، إِلَّا أَنَّهُ خَفَفَ عَنِ الْحَائِضِ» به مردم امر شده است که آخرین پیمان و دیدارشان با بیت باشد، ولی زن حائض از این طواف و دیدار آخر با بیت معاف شده است.^۱

و در روایت مسلم از ابن عباس رضی الله عنه که می گوید: مردم از هر طرفی از مکه برمی گشتند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَنْفِرُنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرَ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ».^۲

هیچ کس در رفتن شتاب نکند تا اینکه آخرین طواف را

۱- بخاری با فتح الباری (۵۸۵/۳).

۲- مسلم (۹۶۳/۲).

با بیت انجام دهد.

و خداوند از منع طواف کننده گان در هر وقت که بخواهد بر حذر نموده است، از جبیر بن مطعم س نقل شده است که پیامبر ﷺ گفت «یا بنی عبد مناف، لا تمنعن أحدًا طاف بهذا البيت، وصلّى أيّ ساعة شاء من ليل أو نهار»^۱.

(ای بنی عبدمناف هیچ کسی را که این بیت را طواف کند منع نکنید، و هر ساعتی از شب یا روز بخواهد نماز بخواند).

ب: کعبه قبله زنده ها و اموات مسلمانان است

خداوند کعبه بیت الحرام خود را قبله گاه مسلمین قرار داده است که در نماز برای پروردگار خویش به آن روی کنند، خداوند با حالت دستور به پیامبر ﷺ فرستاده خود می فرماید: ﴿قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾. [البقره: ۱۴۴] -
رو به مسجد الحرام کن.

و در بخاری از حدیث ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر

۱- أبوداود شماره (۱۸۹۴)، و ترمذی و آنرا صحیح شمرده است، شماره (۸۶۸)، و نسائی شماره

(۵۸۵، ۲۹۲۴)، وابن ماجه شماره (۱۲۵۴)، وابن خزيمة در صحیحش شماره (۲۷۴۷)، وابن حبان

در صحیحش شماره (۱۵۵۲)، و حاکم و آنرا صحیح شمرده است (۴۴۸/۱).

ﷺ دو رکعت در برابر قبله رکوع نمود (نماز خواند) و گفت: این قبله است.^۱

و در صحیح سنن نسائی از حدیث اسامه بن زید روایت گردیده است که پیامبر ﷺ از کعبه بیرون آمد و در روبروی کعبه دو رکعت نماز به جا آورد، سپس فرمود: این قبله است^۲ (دو بار آنرا تکرار کرد).

پس جهات چهارگانه آن قبله است، نماز هیچ نمازگزاری صحیح نیست تا اینکه با چشم خود به آن روی نماید، اگر آنرا می بیند و در نزدیکی کعبه است، و هر وقت نمازگزار عمداً از آن روی برگرداند باید نماز خویش را اعاده کند، و اگر از آن دور باشد می بایست به ناحیه و طرف آن روی کند.^۳

نماز نافله برای مسافر از این قاعده مستثنی گردیده است، از پیامبر ﷺ نقل شده که به علت آسانی بر امت خود به نقل از جابر رضی الله عنه که پیامبر ﷺ در سفر بر مرکب خود به هر جا و مکانی

۱- بخاری (۵۰۱/۱).

۲- مسلم بنحو آن - شماره حدیث (۱۳۳۰).

۳- تفسیر قرطبی و ذکر نموده که خلافتی در این بین علماء وجود ندارد (۱۶۰/۲)، چاپ سوم

که روی می نمود نماز نافله را به جای می آورد، اما اگر می خواست نماز فرضی را بخواند از مرکب پیاده و فرود می آمد و به قبله روی می نمود^۱.

و بنابر حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که در صفحه ... گذشت «قبلتکم احياء و امواتاً»^۲ کعبه همانطور که در زمان حیات مسلمان قبله گاه وی است، در زمان مرگ مسلمان هم قبله گاه او می باشد، مرده بر طرف راست در قبر گذاشته می شود، و صورت او رو به قبله می باشد، و سر و پاهای وی به طرف راست و چپ قبله می باشند، و بنابراین از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا به امروز عمل مسلمانان بدین منوال بوده است، و تمام قبرستانهای مسلمانان بر روی زمین همین طور می باشند^۳.

ج: نهی از روی و پشت نمودن به قبله در هنگام قضای حاجت:

جهت تعظیم و تجلیل حرمت کعبه پیامبر صلی الله علیه و آله از استقبال

۱- بخاری (۵۰۳/۱).

۲- تخریج آن در ص (۴۹) گذشت.

۳- نگاه: المحلی لابن حزم (۱۷۳/۵).

و پشت نمودن به قبله در هنگام قضای حاجت نهی نموده است، بخاری و مسلم از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه نقل می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: (هر گاه قضای حاجت نمودید به قبله رو نکنید، و به آن هم پشت نکنید، ولیکن طرف راست یا چپ را به آن بنمائید. ابو ایوب می گوید: به طرف شام رفتیم دستشویی و مستراحهایی دیدیم که به طرف قبله ساخته شده بودند و روی بر می گردانیدیم و از خداوند طلب آمرزش می کردیم^۱!

مسلم از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت می کند که به او (سلمان) گفته شد: پیامبر شما هر چیزی را به شما یاد داده است حتی مستراح رفتن را؟

سلمان گفت: آری، ما را نهی نموده است که در هنگام بول و غائط به قبله رو کنیم، و با دست راست استنجا (خود تمیز نمودن از بول و مدفوع) نکنیم و یا به کمتر از سه سنگ استنجا نمائیم، و یا اینکه با مدفوع و استخوان استنجا نمائیم^۲.

۱- بخاری (۲۴۵/۱)، (۴۹۸/۱) مسلم (۲۲۴/۱).

۲- مسلم (۲۲۳/۱).

ظاهر این احادیث دلالت دارد بر منع استقبال و استدبار از قبله در هنگام قضای حاجت چه در صحرا و یا ساختمان باشد. و روایات دیگری وجود دارند که بیانگر این می باشد که این منع مربوط به صحرا می باشد، از جمله روایت بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که ابن عمر می گفت: برخی مردم می گویند: هنگام نشستن برای قضای حاجت به قبله و بیت المقدس روی نکن، و ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: که روزی به پشت بام خانه مان رفتم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم روی به بیت المقدس بر دو خشت برای قضای حاجت نشسته بود. و مسلم روایت را با این عبارت از ابن عمر روایت می نماید که ابن عمر می گوید: بر پشت بام خانه خواهرم حفصه بالا رفتم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که برای حاجت خویش نشسته بود و به شام روی کرده بود و به قبله پشت کرده بود^۱.

و در هماهنگی میان دو نظر آراء و اقوال اهل علم متعدد و فراوان است، جمهور علماء بر جمع میان نصوصی قائل اند به اینگونه که در صحرا و فضای باز منع است، و در داخل

ساختمان و بناء مباح است. و حافظ ابن حجر رحمته الله درباره این نظر (جمهور) می گوید: این قول به علت در برگرفتن و شامل شدن تمام ادله بر آن متعادل ترین اقوال است.

د: استحباب نماز در داخل کعبه برای کسی که برایش میسر گردد:

خواندن نماز برای کسی که بدون دردر و اذیت برایش میسر گردد مستحب است، به دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه وارد کعبه شد و در آن دو رکعت نماز خواند، بخاری از سالم از پدرش روایت کرده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و اسامه بن زید و بلال و عثمان بن طلحه وارد کعبه شدند و در را بر روی خود بستند، وقتی در را گشودند اولین کسی که وارد شد من بودم، به بلال برخورد نمودم از او سؤال کردم آیا پیامبر صلی الله علیه و آله در آن (کعبه) نماز خواند گفت: آری، میان دو ستون یمانی نماز را به جای آورد!

و هر کسی دخول کعبه برایش میسر گردد جایز است در هر طرف آن نماز بخواند.^۱ نافع از ابن عمر رضی الله عنهما این قول را

۱- بخاری با فتح (۴/۶۶۳) و مسلم (۲/۹۶۶).

۲- بخاری با فتح الباری، شماره (۵۰۶، ۱۵۹۹).

ذکر کرده است.

این استحباب مربوط بود به نماز نفل، اما در جواز خواندن نماز فرض در داخل کعبه میان اهل علم اختلاف است.^۱
و خواندن نماز در حجر^۲ همچون نماز داخل کعبه است زیرا حجر هم قسمتی از کعبه است - همچنانکه مفصلاً بیان می‌گردد.

هـ: پایان و آخر کعبه:

خداوند در قرآن کریم از قیامت خبر داده است، و پیامبر اکرم ﷺ نیز در سنت خویش از آن خبر داده است، و برای قیامت علائم و شرطهای بزرگی که خداوند از آنها خبر داده قرار داده شده است، و از بزرگترین علائم آن تخریب و ویران شدن کعبه مشرفه می‌باشد، به طوری که بعد از آن دیگر آباد و ساخته نخواهد شد، و آن روزی است که کسی بر روی زمین نمی‌ماند تا الله بگوید.

۱- فتح الباری، (۳/۶۳۳).

۲- قسمتی از زمین خانه کعبه که ابراهیم آنرا جزء خانه کرد، به حجر الکعبه و حجر اسماعیل هم مشهور است.

بخاری و مسلم در صحیحین خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «يُخْرَبُ الْكَعْبَةُ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبْشَةِ»^۱. (ذو سویقتین از حبشه کعبه را ویران می‌نمایند از آمدن چنین وقتی به خدا پناه می‌جوئیم).

۲ - حَجَرُ الْأَسْوَدِ:

سنگی است در مکه در قسمت شرقی کعبه نصب شده است، و در نقطه مقابل و روبروی آن طواف گرد کعبه شروع می‌گردد، و از آیات و نشانه‌های آشکار در حرم امن الهی است. جهت سخن از جایگاه و احکام و آداب مربوط به آن به ذکر مسائل زیر می‌پردازیم.

الف: حَجَرُ الْأَسْوَدِ از بهشت است:

روایاتی وارد گشته است که اثبات کننده ورود حجرالاسود از بهشت می‌باشد، که سفیدتر از شیر بوده است، ولیکن گناهان و ناروایهای بنی‌آدم آنرا سیاه و تیره نموده است. نسائی در سنن خود از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که

پیامبر ﷺ فرمود: «الحَجَرُ الْأَسْوَدُ مِنَ الْجَنَّةِ»^۱.

و ترمذی نیز آنرا با عبارت دیگری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده است «نَزَلَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ مِنَ الْجَنَّةِ وَهُوَ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ فَسَوَّدَتْهُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ»^۲.

حجر الاسود از بهشت فرود آمده است از شیر سپیدتر بوده است ولی گناهان فرزندان آدم آنرا سیاه کرده است. و اگر اثر گناهان بر جمادات اینگونه می باشد، پس اثر آن بر دلها چگونه باشد؟ پناه به خدا.

ب: حجر الاسود بوسیده و لمس می گردد و بر او سجده برده می شود:

پیامبر ﷺ طریقه مشروع تجلیل از حجرالاسود را به ما آموزش داده است، هر کس بخواهد کعبه را طواف نماید، طواف خود را از آن آغاز می کند، و اگر ممکن شود سنت است که آنرا ببوسد، و اگر امکان بوسیدن فراهم نشد با دست آنرا لمس کند و بر روی آن دست بکشد، سپس دست خویش

۱- نسائی، (۲۲۶/۵)، آلبانی آنرا صحیح دانسته است صحیح سنن نسائی (۶۱۶/۲) شماره (۲۷۴۸).

۲- سنن الترمذی، (۲۲۶/۳)، وابن خزیمه در صحیح (۲۱۹/۴-۲۲۰) آنرا صحیح دانسته است، و

آلبانی در صحیح ترمذی (۲۶۱/۱) شماره (۶۹۴) آنرا صحیح دانسته است..

را ببوسد، و یا با عصا و یا چوبی آنرا لمس نماید، و آنچه از عصا که با سنگ تماس پیدا کرده است ببوسد، و اگر به خاطر ترس از اذیت و آزار دیگران امکان بوسیدن یا لمس نمودن فراهم نشد، از دور با دست به عنوان ماچ و بوسیدن و یا لمس، به آن اشاره نماید، و همراه با آن تکبیر گوید، و از دلایل بوسیدن و لمس کردن آن می‌توان به روایات زیر اشاره کرد.

بخاری در صحیح خویش از الزبیر بن عربی روایت کرده است: که مردی از لمس کردن حجرالاسود از ابن عمر رضی الله عنهما سؤال نمود، ابن عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده‌ام آنرا لمس و بوسه می‌زد^۱.

در مسلم از نافع روایت شده است که گفته است: ابن عمر را دیدم حجرالاسود را لمس کرد و دست خود را بوسه زد و گفت: از وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده‌ام که این عمل را انجام می‌داد من هم آنرا ترک ننموده‌ام^۲.

۱- بخاری با فتح الباری، (۴/۷۵۵).

۲- مسلم (۲/۹۲۴).

امام مسلم از ابوطیفیل رضی اللہ عنہ نقل کرده است که می گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم کعبه را طواف می کرد و با عصای سرخمیده ای (قلاب) که همراه داشت و حجرالاسود را با آن لمس می کرد و عصا را می بوسید.^۱

و بخاری از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت کرده است که: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بر شتری کعبه را طواف می نمود و هر بار که به قسمت اصلی محل سنگ می رسید به چیزی که همراه داشت به آن اشاره می کرد و تکبیر می گفت.^۲

مسلم از سوید بن غفله نقل می نماید: که عمر رضی اللہ عنہ را دیدم سنگ را بوسید و آنرا در آغوش گرفت و به آن چسباند و می گفت: (عمر) پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را دیده ام که نسبت به تو تجلیل می کرد.^۳

و در صحیح ابن خزیمه از جعفر بن عبدالله روایت شده است که گفته است: محمد بن عباد بن جعفر را دیده ام سنگ را می بوسید و بر آن سجده می کرد، سپس گفت: دایی شما این

۱- مسلم (۹۲۷/۲).

۲- بخاری (۴۷۶/۳).

۳- مسلم (۹۲۶/۲).

عباس را دیدم آن را می‌بوسید و بر آن سجده می‌نمود، و ابن عباس گفته است عمر بن خطاب را دیدم سنگ را بوسیده و بر آن سجده می‌کرد، سپس گفت: پیامبر ﷺ را دیدم چنین می‌کرد من نیز آنرا انجام دادم.^۱

ابن خزیمه این حدیث را در بابی به عنوان (سجده بر حجر الأسود اگر بدون آزار مسلمانان ممکن باشد) ذکر کرده است.

بوسه زدن بر حجرالاسود و لمس نمودن آن و سجده بر آن برای خداوند، تماماً امر مشروع و مستحب‌اند، و در شرع به آن ترغیب شده است، و دارای اجر و ثواب است، و فاعل آن به تبعیت از سنت به انجام آن می‌پردازد، و نه به گمان اینکه این سنگ سود و ضرری را عاید وی می‌سازد، همچنانکه برخی نادانان گمان می‌کنند، و به همین علت خلیفه راشد عمر فاروق رضی الله عنه به آن تذکر و هشدار داده است، چون به نزد حجرالاسود آمد آنرا بوسید و بعد از آن گفت: من می‌دانم که تو سود و زیان نمی‌رسانی و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌دیدم که تو را می‌بوسید بر تو بوسه نمی‌زدم.^۲

۱- صحیح ابن خزیمه (۲/۴۱۳) و اسناد آن صحیح است.

۲- بخاری (۴/۶۲۳) کتاب حج.

ج: مسح بر حجرِ الأسود گناهان را می‌زداید:

امام نسائی در سنن خود از عبید بن عمیر روایت کرده است که مردی به ابن عمر رضی الله عنهما گفت: ای ابا عبد الرحمن چرا من شما را می‌بینم که این دو قسمت را لمس می‌کنی، گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم می‌گفت: «إِنَّ مَسْحَهُمَا يَحُطُّانِ الْخَطِيئَةَ»^۱.
(مسح اینها گناه را می‌زداید).

پس هر که با صدق و اخلاص این عبادت را انجام دهد ثواب و اجر بزرگی نصیب وی خواهد گشت.

د: هر کس حجرِ الاسود را با رعایت حقوق دیگران لمس نماید روز قیامت برای او شهادت و گواهی می‌دهد:

ابن خزیمه در صحیح خود و امام احمد در مُسند و حاکم در مُستدرک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّ لِهَذَا الْحَجَرِ لِسَانًا وَشَفَتَيْنِ يَشْهَدُ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِحَقِّ»^۲. این سنگ دارای زبان و دو لب است، و هر

۱- نسائی (۲۲۱/۵) و آل‌بانی آنرا صحیح دانسته است (۲۷۳۲).

۲- صحیح ابن خزیمه (۲۲۱/۴)، مسند احمد (۲۶۶/۱)، مستدرک حاکم (۴۵۷/۱) و ذهبی آنرا صحیح دانسته و با حاکم موافق است، و آل‌بانی آنرا در صحیح ابن ماجه (۱۶۰/۲) شماره (۲۳۸۱) آنرا صحیح دانسته است.

کس با رعایت حق دیگران آنرا لمس نماید روز قیامت برای وی گواهی دهد.

و لذا کسی که می خواهد آنرا لمس نماید روا نیست هنگام لمس طواف کنندگان را آزار و اذیت نماید، و اگر چنین کند لمس وی به غیر حق بوده، و به علت ضرر و اذیت مسلمانان اجر وی از دست می رود. و روایت شده است که پیامبر ﷺ به عمر رضی الله عنه دستور داد. ای عمر تو مرد قوی و نیرومندی می باشی و مردم ناتوان و ضعیف را اذیت می نمایی پس هرگاه خلوت بود آنرا لمس نما و در غیر این صورت تکبیر کن و بگذر.^۱

و ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: اگر قسمت اطراف حجر الاسود شلوغ بود پس سبب آزار خود و دیگران نشوید.^۲

در هنگام ازدحام نهی بر زنان شدت می یابد، و عطاء بن رباح زنی را دید خواست که رکن (حجر الاسود) را لمس نماید، عطاء بر وی داد کشید که: زنان نباید آنرا لمس نمایند، و این نهی هنگام ازدحام و وجود مردان بیگانه است.

۱- اخبار مکه ازرقی (۴۳۳/۱) و در اسناد آن مردی مجهول است.

۲- اخبار مکه ازرقی (۳۳۴/۱).

و همچنان اموری که برخی از عامه مردم به خاطر لمس حجرالاسود قبل از سلام دادن امام نماز را قطع می‌نمایند جایز و روا نمی‌باشد.

هـ برای طائف سنت است هر بار که از کنار حجر الاسود بگذرد تکبیر گوید:

- در آغاز هر طواف بر کعبه، تکبیر می‌نماید تا طواف خویش را به حجرالاسود به اتمام رساند، همانگونه که از آن آغاز نموده است و در طواف پایانی در برابر حجرالاسود نیز تکبیر می‌نماید، پس تعداد تکبیراتی که طائف در طواف خود به آن می‌پردازد هشت تکبیر می‌باشد^۱.

بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌نماید: که پیامبر صلی الله علیه و آله بر شتری کعبه را طواف نمود هر بار که به قسمت سنگ می‌رسید با چیزی که همراه داشت به آن اشاره می‌کرد و تکبیر می‌نمود^۲.

و عده‌ای از اهل علم بر این‌اند که بر هفت تکبیر اکتفا گردد

۱- فتاوی اللجنة الدائمة (۱۱/۲۲۴، ۲۲۵).

۲- بخاری (۴۷۶/۳).

زیرا تکبیر در نوبت اول است و در وهله آخر آن تکبیر نیست.^۱

و درباره نحوه تکبیر نزد حجرالاسود از ابن عمر رضی الله عنهما وارد گشته است هنگام لمس حجر الأسود بسم الله والله أكبر اضافه گردد.^۲

۴ = رکن یمانی کعبه:

رکن جنوب غربی کعبه می باشد و سنت است به جای بوسه زدن بر آن دست مالیده شود، و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن دست می مالید، و با دست شریف خویش آنرا مسح می نمود و همچنان که در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما گذشت که می گفت: (ندیدم پیامبر صلی الله علیه و آله جز این دو رکن یمانی چیزی از بیت را لمس نموده باشد).^۳

۴ = ملتزم:

و آن مکان التزام در کعبه می باشد که در بین حجرالاسود و

۱- شرحمتع شرح زاد المتتبع ابن عثیمین (۲۸۱/۷).

۲- بیهقی در سنن الکبری (۷۹/۵) با سند صحیح روایت کرده است.

۳- مسلم (۹۲۴/۲).

باب کعبه واقع شده است، همچنانکه از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفته است: ملتزم میان رکن و باب کعبه می باشد^۱.

امام ابن تیمیّه رحمته الله می گوید: و اگر طائف دوست بدارد و بخواهد که عمل التزام را انجام دهد که میان حجرالاسود و باب کعبه است، سینه و صورت و ساعد و کف دستان خود را بر روی آن می گذارد و دعا می نماید و نیاز خود را از خدا می طلبد، و می تواند آنرا قبل از طواف وداع هم انجام دهد، و این التزام در حال وداع و غیر آن هم جایز است، و صحابه آنرا هنگام دخول به مکه انجام می دادند.

و اگر بخواهد می تواند دعای مأثور و منقول از ابن عباس را در دعای خویش بگوید: «اللهم إني عبدك وابن عبدك وابن أمتك، حملتني على ما سخرت لي من خلقك، وسيرتني في بلادك، حتى بلغتني بنعمتك إلى بيتك، وأعتنتني على أداء نسكي، فإن كنت رضيت عني فازد عني رضي، وإلا فمّن الآن فارض عني، قبل أن تنأى عن بيتك داري، فهذا أوان انصرافي إن أذنت لي، غير مستبدل بك، ولا ببيتك، ولا راغب عنك،

۸ - عرفات. منی. مزدلفه:

از جمله مکانهای عالی و بزرگی که در مکه و اطراف آن واقع شده است مکان مناسک‌هایی است که خداوند در انجام فریضه حج رفتن به آن را دستور داده: عرفات و منی و مزدلفه می‌باشد.

ناگفته نماند در میان مکانهای سه‌گانه فوق عرفه در محدوده حرم واقع نیست.

و نصوص فراوانی وجود دارند که به این مکانها اشاره نموده، و یا فضیلت آنها را بیان می‌نماید، و یا درباره اعمال و عبادات و مناسک در آنها بحث می‌نماید که می‌توان به آیات و روایات زیر استناد جست.

خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ﴾ ﴿٣٣﴾ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٤﴾ [البقره: ۱۹۸، ۱۹۹].

گناهی بر شما نیست اینکه از فضل خداوند طلب کنید و هنگامیکه از عرفات روان شدید خدا را در نزد مشعرالحرام یاد کنید و همانگونه که شما را رهنمون کرده است خدای را یاد کنید اگرچه پیش از آن جزو گمراهان بودید * سپس از همانجا که مردم روان می‌شوند روان شوید و از خداوند آمرزش بخواهید که بیگمان خداوند آمرزنده و مهربان است.

در این آیه‌ها به ذکر عرفات در عبارت: ﴿مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ و به ذکر مزدلفه در گفته خداوند: ﴿الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾ تصریح شده است. مشعر الحرام میان دو کوه مزدلفه از تنگه‌های عرفه تا وادی مُحَسَّر ادامه دارد^۱.

ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: (...) گویا خداوند به کسی که در عرفات وقوف می‌نماید) امر نموده است که به طرف مزدلفه پیش رود تا در مشعر الحرام در همین جا خدا را یاد نماید، و به او دستور داده است تا وقوف وی همراه با اکثریت مردم در عرفات باشد، همچنانکه اکثریت مردم چنین می‌کنند و در عرفات وقوف می‌نمایند، جزء قریش که از حرم بیرون

نمی رفتند و در انتها و گوشه حرم می ایستادند، و می گفتند: ما اهل خداوند در شهر او می باشیم و ساکنین بیت او می باشیم. بخاری از عائشه رضی الله عنها روایت کرده: که قریش و افراد تحت سلطه آنان در مزدلفه وقوف می نمودند، و خود را با غیرت و وفادار به بیت می نامیدند، و سایر قوم عرب در عرفات وقوف می نمودند، زمانی که اسلام ظهور کرد خداوند به فرستاده اش (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد تا به عرفات آمده و در آنجا وقوف نماید سپس از آن روان شود، آنهم این آیه می باشد: ﴿ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾^۱.

و ابن عباس، مجاهد، عطاء، قتاده، سُدّی، و دیگران هم آنرا روایت کرده اند، و ابن جریر آنرا اختیار کرده است و انعقاد اجماع را برای آن ذکر نموده است.^۲

و در دو آیه زیر به منی و احکام مربوط به آن پرداخته می شود.

خداوند می فرماید: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ ۚ فَمَنْ

۱- بخاری: کتاب تفسیر باب قول الله تعالى: ﴿ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ (۱۸۷/۸)

۲- تفسیر ابن کثیر (۲/۴۴۲) با بعضی تصرف.

تَعْجَلْ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى ﴿١﴾ [البقره: ۲۰۳].

و خدا را در روزهای معینی یاد کنید! (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی حجه). و هر کس شتاب کند، (و ذکر خدا را) در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست، و هر که تاخیر کند، (و سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست؛ برای کسی که تقوا پیشه کند.

و در سوره حج نیز می فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةٍ آلَّا تَعْلَمُوا﴾ [الحج: ۲۷-۲۸].

به مردم اعلان کن که پیاده، یا سواره بر شتران باریک اندام که راههای فراخ و دور را طی کنند و به حج بیایند و ندای تو را پاسخ دهند* تا منافع خویش را با چشم خود ببینند، و نام خدا را در ایام معینی (که از دهم ذی الحجه شروع و به سیزدهم پایان می یابد) بر چهارپایانی که به آنها روزی داده

است (به هنگام ذبح) ببرند.

این دو آیه فوق به (صحرای) منی اشاره می‌نمایند و منظور از ایام معدودات نیز ایام التشریق در منی می‌باشد، و قرطبی گوید: (از اینکه ایام معدودات ایام‌های منی یعنی ایام التشریق باشد میان علماء، هیچ اختلافی وجود ندارد ...) ^۱. اما ایام معلومات ایام منی و ایام غیر آن را نیز در بر می‌گیرد. و طبری رحمته الله می‌گوید: به نظر عده‌ای از اهل تأویل (تفسیر) ایام تشریق می‌باشد، و عده‌ای دیگر هم به ایام عشر (ده روز ذی‌الحجه) از آن تفسیر نموده‌اند، و به نظر برخی دیگر از مفسرین روز نحر (قربانی) و ایام تشریق است ^۲.

و روایت منقول از ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: (هفتاد پیامبر در مسجد خیف نماز اقامه نموده‌اند) که متعلق به (صحرای) منی است ^۳.

۱- تفسیر الجامع لأحكام القرآن: (۳/۲).

۲- تفسیر طبری (۱۳۸/۹).

۳- طبرانی در معجم الکبیر (۱۵۵/۳) و در معجم الأوسط (۱۱۹/۱) و ازرقی در أخبار مکه ص (۳۵)، (۳۸)، همچنانکه منذری گفته اسناد آن حسن است (۱۱۶/۲)، و آل‌بانی در کتاب: تحذیر الساجد ص (۱۰۶) و آنرا در ردیف حدیث حسن ذکر کرده است.

و در روایتی از عبدالرحمن بن یعمر الدیلی رضی الله عنه به تمام مکانهای مذکور اشاره شده است که می گوید: (مردمی از اهل نجد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفه آمدند و از او سؤال کردند؟ و او به جارچی دستور داد جار و ندا دهد که حج همان عرفه است، هر کسی قبل از طلوع فجر شب جمع (مزدلفه) در عرفه حضور یابد حج را یافته است، ایام منی سه روز است هر کس هم عجله ورزد و در دو روز آنرا انجام دهد گناهی بر او نیست، و هر کسی هم بیش از دو روز (یعنی سه روز) بماند گناهی بر او نیست^۱.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «كُلَّ عَرَفَةَ مَوْقِفٌ وَكُلُّ مِئِيْ مَنْحَرٍ، وَكُلُّ مَزْدَلَفَةٍ مَوْقِفٌ، وَكُلُّ فِجَاجٍ مَكَّةَ طَرِيقٌ وَمَنْحَرٌ». تمام نقاط عرفه جای وقوف است، و تمام نقاط منی محل نحر و قربانی است، میان تمام درّه و کوههای مکه فراخ

۱- ترمذی حدیث شماره (۸۸۹) کتاب حج باب: فیمین أدرك الإمام یجمع فقد أدرك الحج، ولفظ حدیث از آن اوست. ابوداود شماره (۱۹۴۹) کتاب مناسک، باب من لم یدرک عرفه. ونسائی (۲۶۴/۵) کتاب حج، باب فیمین لم یدرک صلاه الصبح مع الإمام بمزدلفه. وابن ماجه (۳۰۱۵) کتاب مناسک، باب من أتى عرفه قبل الفجر ليله جمع. و سند آن صحیح است.

و قربانگاه است.^۱

اینها برخی نصوص قولی در خصوص این مکان، محل انجام نسک و رفتن به آنها جهت ادای اعمال مشروع حج می‌باشند که به طور آشکاری عمل پیامبر ﷺ در حج را توضیح می‌دهند، به طوری که بیان می‌کنند پیامبر ﷺ به آن مکان‌ها رفته و ذکر خداوند را در آن‌ها نموده است، و مناسک را در آن مکان‌ها به جای آورده است، و بعد از آن به یاران خویش اعلام نموده (خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ)^۲ مناسک حج خود را از من بیاموزید. و این عملی بر فضل و تجلیل خداوند از این اماکن مبارک دلالت می‌نماید.



۱- ابوداود (۱۹۳۶) کتاب مناسک، باب الصلاة بجمع، ولفظ حدیث از آن اوست. وابن ماجه (۳۰۴۸) کتاب مناسک، باب الذبح.

۲- مسلم شماره (۱۲۹۷) کتاب الحج، باب استجواب رمی جمره عقبه يوم النحر، با لفظ: «لَتَأْخُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» و نسائی (۲۷۰/۵) کتاب الحج، باب الركوب إلى الجمار و لفظ حدیث از آن اوست.

فصل سوم:

تجلیل (البلد الحرام) شهر مبارک میان مشروع و ممنوع:

مسلمانانی که سرزمین محل سکونت آنان از شهر مکه دور می‌باشد برای رؤیت کعبه شوق و اشتیاق می‌نمایند، و آرزو دارند که فرصت برایشان مهیا گردد و به مکه بیایند و بیت العتیق خدا را طواف کنند و چند روزی در آن بمانند، و برخی‌ها هر گاه تصویر کعبه را ببینند از شوق گریه کند و قلب وی از سوز گداز و عشق بی‌تاب گردد، و هر گاه با فردی که کعبه را دیده باشد بر خورد نماید چشمهایش را ببوسد و بسیار با آن مسرور گردد. آیا این مسائل مقیم و ساکن شهر مکه مبارک را وادار نمی‌نماید تا اینکه متنی را که خداوند بر آنان نهاده و نعمتی را که بسیاری آنرا آروز نموده ولی از داشتن آن محروم‌اند و بر آنان ارزانی داشته است دریابند؟

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون از مکه بیرون گردیده شد با حالت ناراحتی می‌گفت: «والله إنك لخیر أرض الله وأحب أرض الله

إلى الله ولولا آتي أخرجت منك ما خرجت»^۱.

«سوگند به خدا تو (ای مکه) بهترین سرزمین خدایی، محبوب‌ترین سرزمین نزد خدایی، و اگر مرا از تو بیرون نمی‌کردند بیرون نمی‌رفتم».

پس چه نعمتی فراتر از اینکه کسی در سرزمین مکه پا به عرصه وجود گذاشته باشد، و از چشمه زمزمه آن نوشیده و در آن پرورش و رشد یافته باشد، و زندگی خویش را در آن به سر برده باشد و کسی وی را بیرون ننماید و ستمگری از سکنی گزیدن وی در آن منعی ایجاد ننماید.

سلف صالح حرمت این بیت را ارج می‌نهادند، و در درون خویش بسیار تجلیل می‌کردند، حتی برخی از آنان به خاطر هراس از وقوع در گناه از سکنی گزیدن در مکه در فشار و حرج می‌بودند، و ابن رجب می‌گوید: (گروهی از صحابه به علت ترس از ارتکاب گناه در حرم از سکونت در آن خودداری می‌کردند).

گفته است از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت گشته است که

می‌گفت: اگر در غیر مکه هفتاد گناه انجام دهم بهتر و محبوب‌تر است نزد من از اینکه یک گناه در مکه مرتکب گردم)¹.

و چگونه بنده واقع در گناه در مکه شهر مبارکه بلد الحرام نترسد و در حالیکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾. [الحج: ۲۵].

و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم! و کسی که در حرم الحاد ورزد جرم وی بزرگ و عاقبت وی وخیم و شقاوت است، از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «أبغض الناس إلى الله ثلاثة: ملحد في الحرم، ومبتغ في الإسلام سنة الجاهلية، ومطلب دم امرئ بغير حق ليهريق دمه»².

(مبغوض‌ترین و منفورترین مردم نزد خداوند سه نفر می‌باشند ۱- کسی که در حرم الحاد ورزد. ۲- کسی که در

۱- جامع العلوم و الحكم، ص ۳۳۲.

۲- بخاری، کتاب الدیات، باب من طلب دم امرئ بغير حق، حدیث شماره (۶۸۸۲).

اسلام روش جاهلیت را دنبال نماید. ۳- خونخواهی که به ناحق خون کسی را بریزد.

و ابن مسعود رضی الله عنه در توضیح آیه فوق می‌فرماید: اگر فردی تصمیم به انجام گناه و الحاد در حرم نماید گرچه در (شهر) عدن (در کشور یمن) باشد خداوند عذاب دردناک را به او خواهد چشاند.^۱

ابن کثیر رحمته الله بعد از ذکر آثار وارده از سلف در معنی و تفسیر آیه الحاد می‌فرماید: (این آثار گرچه دلالت می‌نمایند که این اشیاء جزء الحاد می‌باشند اما الحاد از اینها عام و فراتر است بلکه اینها دلالت دارند به اینکه الحاد از اینها شدیدتر است و لذا اصحاب الفیل چون تصمیم بر تخریب بیت گرفتند خداوند پرندگان ابابیل را بر آنان فرستاد و با سنگ ریزه‌هایی آنان را سنگ باران نمودند و آنان همچون کاه خورد شده گرداند و آنان را نابود و پند و عبرتی شدند برای کسانی که اراده سوء نیت به مکه نمایند.

۱- مستدرک، حاکم (۳۸۲/۲) حاکم گوید: این حدیث بر شرط شیخین (بخاری و مسلم) است ولی آنرا روایت نکرده‌اند، و ذهبی آنرا صحیح دانسته است.

شگفت اینکه مردم جاهلی به تعظیم بلد الحرام می پرداختند و حقوق آنرا رعایت می نمودند و جایگاه رفیع آنرا درک می نمودند، اینکه شما خواننده عزیز را به نمونه هایی از تجلیل مردم جاهلی از مکه معظمه فرامی خوانیم:

یاقوت حموی می گوید: حرب بن امیه گفته است: که او حضرمی را به آمدن و سکونت در مکه فرا خواند و حضرمی با بنی نفاثه هم پیمان شده بودند، و آنان نیز از هم پیمانان حرب بن امیه بودند، و حضرمی خواست که بیرون از حرم فرود آید و کنیه وی ابامطر بود، و حرب با سروده ای او را به داخل شهر مکه دعوت می نماید.

أَبَا مَطَرٍ هَلُمَّ إِلَى الصَّلَاحِ فَيَكْفِيكَ النَّدَامَى مِنْ قَرِيْشٍ
وَتَنْزِلَ بَلَدَةَ عَزَّتْ قَدِيماً وَتَأْمَنَ أَنْ يَزُورَكَ رَبُّ جِيْشٍ
فَتَأْمَنَ وَسَطَهُمْ وَتَعِيشَ فِيهِمْ أَبَا مَطَرٍ هُدَيْتَ بِخَيْرِ عِشٍّ^۱

۱- ای ابومطر به سوی درستی و مصلحت بشتاب *

همنشینی با قریش تو را بس است.

۲- در شهری فرود می آیی که از قدیم عزت مند بوده است* و اینکه صاحب لشکری تو را زیارت کند امان می یابی.

۳- در میان آنان امنیت می یابی و در میانشان زندگی می نمائید* ای ابامطر تو به بهترین زندگی دست یافته ای ببینید که چگونه او را امان می دهد اگر به مکه بیاید.

و از جلوه های تجلیل آن برای بیت اینکه هنگامی خواستند خانه کعبه را تجدید بنا نمایند بر پاک بودن و حلال بودن هزینه و مواد ساخت آن دقت شدید به کار بردند، ابن اسحاق در سیره روایت می کند که ابووهب ابن عمرو به قریش گفت جز کسب و درآمد پاک و حلال چیزی در آن وارد و صرف ننمائید و مهریه زن بدکار (زانیه) و معامله ربا و مال مغضوب و به ظلم گرفته شده مردم را در آن وارد ننمائید^۱.

و به همین سبب در ساختن بیت با کمبود هزینه مواجه

۱- سیره ابن هشام (۲۲۰/۱)، السیر والمغازی ص ۱۰۴، تاریخ طبری (۲۸۷/۲) و آنرا به ابن هشام

نسبت داده، و او هم به عائد بن عمران بن مخزوم.

گشتند کما اینکه پیامبر ﷺ به عائشه رضی الله عنها گفت: (قوم تو در ساخت کعبه هزینه کم آوردند)^۱ که از طرف حجر از قواعد ابراهیم عليه السلام کم کردند.

و از دیگر مظاهر و جلوه‌های تجلیل مکه و حرم آن نزد قریش در زمان جاهلیت اینکه آنان بر تمام عرب فرض و اجبار نموده بودند اینکه توشه‌ها و لباس‌های غیر حرم را هنگام دخول به حرم دور اندازند و لباس غیر حرم را درآورده با خریدن یا امانت و یا به صورت بخشش لباس حرم به دست آورند و آنرا بپوشند و اگر نیافتند با حالت عریان و لخت بیت را طواف نمایند.^۲

و این هم زنی در جاهلیت با سرودن سروده‌ای پسرش را به تقدیس و تجلیل حرمت حرم توصیه می‌نماید و می‌گوید:

أَبْنِي لَا تَظْلَمُ بِمَكَّةَ لَا الصَّغِيرَ وَلَا الْكَبِيرَ

پسرم در مکه مرتکب ظلم و گناه صغیره یا کبیره مشو

۱- بخاری با فتح الباری (۵۳۹/۳)

۲- منبع سابق (۲۱۴/۵) واصل این سخن از گفتار عروه بن الزبیر است. نگا صحیح بخاری: کتاب الحج، باب الوقوف بعرفة شماره (۱۶۶۵).

أَبْنَىٰ مَنْ يَظْلَمُ بِمَكَّةَ يَلْقَىٰ آفَاتَ الشُّرُورِ

پسرم کسی که در مکه مرتکب ظلم و ستم گردد به
مکافات بدی نایل می‌گردد

أَبْنَىٰ قَدْ جَرَّبَهَا فَوَجَدَتْ ظَالِمَهَا يَبُورُ^۱

پسرم من تجربه کرده‌ام هر که در مکه ظلم نماید خوار و
ذلیل می‌گردد

و یکی دیگر از تجلیل جاهلیت برای خانه خدا اینکه اگر
فردی قاتل پدر خود را در آن می‌دید از او انتقام نمی‌گرفت و
او را مورد آزار قرار نمی‌داد.

قرطبی رحمته الله می‌گوید: (در جاهلیت هر کسی به مکه وارد
می‌شد و به آن پناه می‌جست از غارت و قتل در امان قرار
می‌گرفت)^۲.

پس اگر حالت مردم جاهلی در تجلیل بیت چنین باشد
بسی جای تعجب اینکه بسیاری از مسلمانان امروزی با حقوق

۱- گوینده این ابیات سیبویه دختر الأحب می‌باشد که به پسرش خالد بن عند مناف تذکر می‌دهد و
او را از ظلم و عصیان درمکه نهی می‌نماید، و آن قصیده درازی است، نگاه: سیره ابن هشام:
(۲۵/۱). البدایه والنهایه (۱۲۶/۳).

۲- الجامع لأحكام القرآن (۹۱/۴).

و آداب مکه ناآشنا می‌باشند، و عظمت و تجلیل آن در دلشان خفیف و سبک می‌نماید، و در آن به چیزهایی مرتکب می‌شوند که نباید از تجلیل کننده و تعظیم کننده بزرگترین بارگاه روی زمین صادر شود.

و با اینکه می‌بینیم پیامبر ﷺ بر پاک نمودن مکه از شرک و معاصی و پلیدیها و زشتیها حرص می‌ورزید. برخی مردم امروزی همچون مردم جاهلیت به انجام اعمالی مرتکب شده‌اند که با تجلیل واجب بر آنان منافات دارد، و به انجام افعال منکری می‌پردازند که در زیر برخی از آنها را ذکر می‌نمائیم. عبادت برای غیر خدا، مانند ذبح هنگام ساختن ساختمانها به نیت حفاظت از شر جن، رفتن نزد ساحران و شعبده‌بازها، و ترک نماز، و یا کوتاهی کردن در ادای آن، و برگزاری جشن‌ها و احیای شب‌های رسمی غیر مشروع به قصد تقرب‌جویی به خداوند، و تجلیل از برخی مکانها و غارها و چاهها که در شرع دلیلی بر تقدیس آنها یافت نمی‌شود، و ارتکاب فواحش و نوشیدن مسکرات، و روی آوری به مخدرات و معامله محرماتی مانند نوارهای ویدئوی

۸ - عرفات. منی. مزدلفه:

از جمله مکانهای عالی و بزرگی که در مکه و اطراف آن واقع شده است مکان مناسک‌هایی است که خداوند در انجام فریضه حج رفتن به آن را دستور داده: عرفات و منی و مزدلفه می‌باشد.

ناگفته نماند در میان مکانهای سه‌گانه فوق عرفه در محدوده حرم واقع نیست.

و نصوص فراوانی وجود دارند که به این مکانها اشاره نموده، و یا فضیلت آنها را بیان می‌نماید، و یا درباره اعمال و عبادات و مناسک در آنها بحث می‌نماید که می‌توان به آیات و روایات زیر استناد جست.

خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الصَّالِينَ ﴿٢١٨﴾ ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾. [البقره: ۱۹۸، ۱۹۹].

گناهی بر شما نیست اینکه از فضل خداوند طلب کنید و هنگامیکه از عرفات روان شدید خدا را در نزد مشعرالحرام یاد کنید و همانگونه که شما را رهنمون کرده است خدای را یاد کنید اگرچه پیش از آن جزو گمراهان بودید * سپس از همانجا که مردم روان می‌شوند روان شوید و از خداوند آمرزش بخواهید که بیگمان خداوند آمرزنده و مهربان است.

در این آیه‌ها به ذکر عرفات در عبارت: ﴿مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ و به ذکر مزدلفه در گفته خداوند: ﴿الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾ تصریح شده است. مشعر الحرام میان دو کوه مزدلفه از تنگه‌های عرفه تا وادی مُحَسَّر ادامه دارد^۱.

ابن کثیر رَحِمَهُ اللهُ می‌گوید: (... گویا خداوند به کسی که در عرفات وقوف می‌نماید) امر نموده است که به طرف مزدلفه پیش رود تا در مشعر الحرام در همین جا خدا را یاد نماید، و به او دستور داده است تا وقوف وی همراه با اکثریت مردم در عرفات باشد، همچنانکه اکثریت مردم چنین می‌کنند و در عرفات وقوف می‌نمایند، جزء قریش که از حرم بیرون

نمی رفتند و در انتها و گوشه حرم می ایستادند، و می گفتند: ما اهل خداوند در شهر او می باشیم و ساکنین بیت او می باشیم. بخاری از عائشه رضی الله عنها روایت کرده: که قریش و افراد تحت سلطه آنان در مزدلفه وقوف می نمودند، و خود را با غیرت و وفادار به بیت می نامیدند، و سایر قوم عرب در عرفات وقوف می نمودند، زمانی که اسلام ظهور کرد خداوند به فرستاده اش (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد تا به عرفات آمده و در آنجا وقوف نماید سپس از آن روان شود، آنهم این آیه می باشد: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾^۱.

و ابن عباس، مجاهد، عطاء، قتاده، سدی، و دیگران هم آنرا روایت کرده اند، و ابن جریر آنرا اختیار کرده است و انعقاد اجماع را برای آن ذکر نموده است.^۲ و در دو آیه زیر به منی و احکام مربوط به آن پرداخته می شود.

خداوند می فرماید: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ^۳ فَمَنْ

۱- بخاری: کتاب تفسیر باب قول الله تعالى: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ (۱۸۷۸)

۲- تفسیر ابن کثیر (۲/۲۴۲) با بعضی تصرف.

تَعَجَّلْ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى ﴿٢٠٣﴾. [البقره: ۲۰۳].

و خدا را در روزهای معینی یاد کنید! (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی حجه). و هر کس شتاب کند، (و ذکر خدا را) در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست، و هر که تاخیر کند، (و سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست؛ برای کسی که تقوا پیشه کند.

و در سوره حج نیز می فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ﴿٢٨﴾﴾. [الحج: ۲۷-۲۸].

به مردم اعلان کن که پیاده، یا سواره بر شتران باریک اندام که راههای فراخ و دور را طی کنند و به حج بیایند و ندای تو را پاسخ دهند* تا منافع خویش را با چشم خود ببینند، و نام خدا را در ایام معینی (که از دهم ذی الحجه شروع و به سیزدهم پایان می یابد) بر چهارپایانی که به آنها روزی داده

است (به هنگام ذبح) ببرند.

این دو آیه فوق به (صحرای) منی اشاره می نمایند و منظور از ایام معدودات نیز ایام التشریق در منی می باشد، و قرطبی گوید: (از اینکه ایام معدودات ایام های منی یعنی ایام التشریق باشد میان علماء، هیچ اختلافی وجود ندارد ...) ^۱. اما ایام معلومات ایام منی و ایام غیر آن را نیز در بر می گیرد. و طبری رحمته الله می گوید: به نظر عده ای از اهل تأویل (تفسیر) ایام تشریق می باشد، و عده ای دیگر هم به ایام عشر (ده روز ذی الحجه) از آن تفسیر نموده اند، و به نظر برخی دیگر از مفسرین روز نحر (قربانی) و ایام تشریق است ^۲.

و روایت منقول از ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: (هفتاد پیامبر در مسجد خیف نماز اقامه نموده اند) که متعلق به (صحرای) منی است ^۳.

۱- تفسیر الجامع لأحكام القرآن: (۳/۲).

۲- تفسیر طبری (۱۳۸/۹).

۳- طبرانی در معجم الكبير (۱۵۵/۳) و در معجم الأوسط (۱۱۹/۱) و ازرقی در أخبار مکه ص (۳۵)، همچنانکه منذری گفته اسناد آن حسن است (۱۱۶/۲)، و آلبانی در کتاب: تحذیر الساجد ص (۱۰۶) و آنرا در ردیف حدیث حسن ذکر کرده است.

و در روایتی از عبدالرحمن بن یعمر الدیلی رضی الله عنه به تمام مکانهای مذکور اشاره شده است که می‌گوید: (مردمی از اهل نجد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفه آمدند و از او سؤال کردند؟ و او به جارچی دستور داد جار و ندا دهد که حج همان عرفه است، هر کسی قبل از طلوع فجر شب جمع (مزدلفه) در عرفه حضور یابد حج را یافته است، ایام منی سه روز است هر کس هم عجله ورزد و در دو روز آنرا انجام دهد گناهی بر او نیست، و هر کسی هم بیش از دو روز (یعنی سه روز) بماند گناهی بر او نیست^۱.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «كُلَّ عَرَفَةَ مَوْقِفٌ وَكُلُّ مِئِي مَنَحَرٍّ، وَكُلُّ مَزْدَلَفَةٍ مَوْقِفٌ، وَكُلُّ فِجَاجٍ مَكَّةَ طَرِيقٌ وَمَنَحَرٌّ». تمام نقاط عرفه جای وقوف است، و تمام نقاط منی محل نحر و قربانی است، میان تمام دره و کوههای مکه فراخ

۱- ترمذی حدیث شماره (۸۸۹) کتاب حج باب: فیمن أدرك الإمام یجمع فقد أدرك الحج، ولفظ حدیث از آن اوست. ابوداود شماره (۱۹۴۹) کتاب مناسک، باب من لم یدرک عرفه. و نسائی (۲۶۴/۵) کتاب حج، باب فیمن لم یدرک صلاة الصبح مع الإمام بمزدلفه. وابن ماجه (۳۰۱۵) کتاب مناسک، باب من أتى عرفه قبل الفجر ليله جمع. و سند آن صحیح است.

و قربانگاه است.^۱

اینها برخی نصوص قولی در خصوص این مکان، محل انجام نسک و رفتن به آنها جهت ادای اعمال مشروع حج می‌باشند که به طور آشکاری عمل پیامبر ﷺ در حج را توضیح می‌دهند، به طوری که بیان می‌کنند پیامبر ﷺ به آن مکان‌ها رفته و ذکر خداوند را در آن‌ها نموده است، و مناسک را در آن مکان‌ها به جای آورده است، و بعد از آن به یاران خویش اعلام نموده (خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ)^۲ مناسک حج خود را از من بیاموزید. و این عملی بر فضل و تجلیل خداوند از این اماکن مبارک دلالت می‌نماید.



۱- ابوداود (۱۹۳۶) کتاب مناسک، باب الصلاة بجمع، ولفظ حدیث از آن اوست. وابن ماجه (۳۰۴۸) کتاب مناسک، باب الذبح.

۲- مسلم شماره (۱۲۹۷) کتاب الحج، باب استحباب رمی جمره عقبه يوم النحر، با لفظ: «لتأخذوا عني مناسككم» و نسائی (۲۷۰/۵) کتاب الحج، باب الركوب إلى الجمار و لفظ حدیث از آن اوست.

فصل سوم:

تجلیل (البلد الحرام) شهر مبارک میان مشروع و ممنوع:

مسلمانانی که سرزمین محل سکونت آنان از شهر مکه دور می باشد برای رؤیت کعبه شوق و اشتیاق می نمایند، و آرزو دارند که فرصت برایشان مهیا گردد و به مکه بیایند و بیت العتیق خدا را طواف کنند و چند روزی در آن بمانند، و برخی ها هر گاه تصویر کعبه را ببینند از شوق گریه کند و قلب وی از سوز گداز و عشق بی تاب گردد، و هر گاه با فردی که کعبه را دیده باشد بر خورد نماید چشمهایش را ببوسد و بسیار با آن مسرور گردد. آیا این مسائل مقیم و ساکن شهر مکه مبارک را وادار نمی نماید تا اینکه متنی را که خداوند بر آنان نهاده و نعمتی را که بسیاری آنها آروز نموده ولی از داشتن آن محروم اند و بر آنان ارزانی داشته است دریابند؟

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون از مکه بیرون گردیده شد با حالت ناراحتی می گفت: «والله إنك لخیر أرض الله وأحب أرض الله

إلى الله ولولا أتي أخرجت منك ما خرجت»^۱.

«سوگند به خدا تو (ای مکه) بهترین سرزمین خدایی، محبوب‌ترین سرزمین نزد خدایی، و اگر مرا از تو بیرون نمی‌کردند بیرون نمی‌رفتم».

پس چه نعمتی فراتر از اینکه کسی در سرزمین مکه پا به عرصه وجود گذاشته باشد، و از چشمه زمزمه آن نوشیده و در آن پرورش و رشد یافته باشد، و زندگی خویش را در آن به سر برده باشد و کسی وی را بیرون ننماید و ستمگری از سکنی گزیدن وی در آن منعی ایجاد ننماید.

سلف صالح حرمت این بیت را ارج می‌نهادند، و در درون خویش بسیار تجلیل می‌کردند، حتی برخی از آنان به خاطر هراس از وقوع در گناه از سکنی گزیدن در مکه در فشار و حرج می‌بودند، و ابن رجب می‌گوید: (گروهی از صحابه به علت ترس از ارتکاب گناه در حرم از سکونت در آن خودداری می‌کردند).

گفته است از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت گشته است که

می‌گفت: اگر در غیر مکه هفتاد گناه انجام دهم بهتر و محبوب‌تر است نزد من از اینکه یک گناه در مکه مرتکب گردم)¹.

و چگونه بنده واقع در گناه در مکه شهر مبارکه بلد الحرام نترسد و در حالیکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نَذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الحج: ۲۵].

و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم! و کسی که در حرم الحاد ورزد جرم وی بزرگ و عاقبت وی وخیم و شقاوت است، از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «أَبْغَضُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: مُلْحِدٌ فِي الْحَرَمِ، وَمُبْتَغٍ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ، وَمَطْلُبٌ دَمَ امْرَأٍ بَغِيرَ حَقِّ لِيَهْرِيْقَ دَمَهُ»².

(مبغوض‌ترین و منفورترین مردم نزد خداوند سه نفر می‌باشند ۱- کسی که در حرم الحاد ورزد. ۲- کسی که در

۱- جامع العلوم و الحكم، ص ۳۳۲.

۲- بخاری، کتاب الدیات، باب من طلب دم امرئ بغیر حق، حدیث شماره (۶۸۸۲).

اسلام روش جاهلیت را دنبال نماید. ۳- خونخواهی که به ناحق خون کسی را بریزد.

و ابن مسعود رضی الله عنه در توضیح آیه فوق می‌فرماید: اگر فردی تصمیم به انجام گناه و الحاد در حرم نماید گرچه در (شهر) عدن (در کشور یمن) باشد خداوند عذاب دردناک را به او خواهد چشاند.^۱

ابن کثیر رحمته الله بعد از ذکر آثار وارده از سلف در معنی و تفسیر آیه الحاد می‌فرماید: (این آثار گرچه دلالت می‌نمایند که این اشیاء جزء الحاد می‌باشند اما الحاد از اینها عام و فراتر است بلکه اینها دلالت دارند به اینکه الحاد از اینها شدیدتر است و لذا اصحاب الفیل چون تصمیم بر تخریب بیت گرفتند خداوند پرندگان ابابیل را بر آنان فرستاد و با سنگ ریزه‌هایی آنان را سنگ باران نمودند و آنان همچون کاه خورد شده گرداند و آنان را نابود و پند و عبرتی شدند برای کسانی که اراده سوء نیت به مکه نمایند.

۱- مستدرک، حاکم (۳۸۲/۲) حاکم گوید: این حدیث بر شرط شیخین (بخاری و مسلم) است ولی آنرا روایت نکرده‌اند، و ذهبی آنرا صحیح دانسته است.

شگفت اینکه مردم جاهلی به تعظیم بلد الحرام می پرداختند و حقوق آنرا رعایت می نمودند و جایگاه رفیع آنرا درک می نمودند، اینکه شما خواننده عزیز را به نمونه هایی از تجلیل مردم جاهلی از مکه معظمه فرامی خوانیم:

یا قوت حموی می گوید: حرب بن امیه گفته است: که او حضرمی را به آمدن و سکونت در مکه فرا خواند و حضرمی با بنی نفاثه هم پیمان شده بودند، و آنان نیز از هم پیمانان حرب بن امیه بودند، و حضرمی خواست که بیرون از حرم فرود آید و کنیه وی ابامطر بود، و حرب با سروده ای او را به داخل شهر مکه دعوت می نماید.

أَبَا مَطَرٍ هَلُمَّ إِلَى الصَّلَاحِ فَيَكْفِيكَ النَّدَامَى مِنْ قَرِيْشٍ
وَتَنْزِلَ بَلَدَةَ عَزَّتْ قَدِيماً وَتَأْمَنَ أَنْ يَزُورَكَ رَبُّ جِيْشٍ
فَتَأْمَنَ وَسَطَهُمْ وَتَعِيشَ فِيهِمْ أَبَا مَطَرٍ هُدَيْتَ بِخَيْرِ عِشٍّ^۱

۱- ای ابومطر به سوی درستی و مصلحت بشتاب *

همنشینی با قریش تو را بس است.

۲- در شهری فرود می آیی که از قدیم عزت مند بوده است* و اینکه صاحب لشکری تو را زیارت کند امان می یابی.

۳- در میان آنان امنیت می یابی و در میانشان زندگی می نمائید* ای ابامطر تو به بهترین زندگی دست یافته ای ببینید که چگونه او را امان می دهد اگر به مکه بیاید.

و از جلوه های تجلیل آن برای بیت اینکه هنگامی خواستند خانه کعبه را تجدید بنا نمایند بر پاک بودن و حلال بودن هزینه و مواد ساخت آن دقت شدید به کار بردند، ابن اسحاق در سیره روایت می کند که ابووهب ابن عمرو به قریش گفت جز کسب و درآمد پاک و حلال چیزی در آن وارد و صرف ننمائید و مهریه زن بدکار (زانیه) و معامله ربا و مال مغضوب و به ظلم گرفته شده مردم را در آن وارد ننمائید^۱.

و به همین سبب در ساختن بیت با کمبود هزینه مواجه

۱- سیره ابن هشام (۲۲۰/۱)، السیر والمغازی ص ۱۰۴، تاریخ طبری (۲۸۷/۲) و آنرا به ابن هشام

نسبت داده، و او هم به عائذ بن عمران بن مخزوم.

گشتند کما اینکه پیامبر ﷺ به عائشه رضی الله عنها گفت: (قوم تو در ساخت کعبه هزینه کم آوردند)^۱ که از طرف حجر از قواعد ابراهیم عليه السلام کم کردند.

و از دیگر مظاهر و جلوه‌های تجلیل مکه و حرم آن نزد قریش در زمان جاهلیت اینکه آنان بر تمام عرب فرض و اجبار نموده بودند اینکه توشه‌ها و لباس‌های غیر حرم را هنگام دخول به حرم دور اندازند و لباس غیر حرم را درآورده با خریدن یا امانت و یا به صورت بخشش لباس حرم به دست آورند و آنرا بپوشند و اگر نیافتند با حالت عریان و لخت بیت را طواف نمایند.^۲

و این هم زنی در جاهلیت با سرودن سروده‌ای پسرش را به تقدیس و تجلیل حرمت حرم توصیه می‌نماید و می‌گوید:

أَبْنِي لَا تَظْلُمَ بِمَكَّةَ لَا الصَّغِيرَ وَلَا الْكَبِيرَ
پسرم در مکه مرتکب ظلم و گناه صغیره یا کبیره مشو

۱- بخاری با فتح الباری (۵۳۹/۳)

۲- منبع سابق (۲۱۴/۵) واصل این سخن از گفتار عروه بن الزبیر است. نگا صحیح بخاری: کتاب الحج، باب الوقوف بعرفة شماره (۱۶۶۵).

أَبْنَىٰ مَنْ يَظْلَمُ بِمَكَّةَ يَلْقَىٰ آفَاتَ الشُّرُورِ
 پسر من کسی که در مکه مرتکب ظلم و ستم گردد به
 مکافات بدی نایل می‌گردد

أَبْنَىٰ قَدْ جَرَّبَتْهَا فَوَجَدَتْ ظَالِمَهَا يَبُورُ
 پسر من تجربه کرده‌ام هر که در مکه ظلم نماید خوار و
 ذلیل می‌گردد

و یکی دیگر از تجلیل جاهلیت برای خانه خدا اینکه اگر
 فردی قاتل پدر خود را در آن می‌دید از او انتقام نمی‌گرفت و
 او را مورد آزار قرار نمی‌داد.

قرطبی رحمته الله می‌گوید: (در جاهلیت هر کسی به مکه وارد
 می‌شد و به آن پناه می‌جست از غارت و قتل در امان قرار
 می‌گرفت).^۱

پس اگر حالت مردم جاهلی در تجلیل بیت چنین باشد
 بسی جای تعجب اینکه بسیاری از مسلمانان امروزی با حقوق

۱- گوینده این ابیات سیمیه دختر الأحب می‌باشد که به پسرش خالد بن عند مناف تذکر می‌دهد و
 او را از ظلم و عصیان درمکه نهی می‌نماید، و آن قصیده درازی است، نگاه: سیره ابن هشام:
 (۲۵/۱). البدایه والنهایه (۱۲۶/۳).

۲- الجامع لأحكام القرآن (۹۱/۴).

و آداب مکه ناآشنا می‌باشند، و عظمت و تجلیل آن در دلشان خفیف و سبک می‌نماید، و در آن به چیزهایی مرتکب می‌شوند که نباید از تجلیل کننده و تعظیم کننده بزرگترین بارگاه روی زمین صادر شود.

و با اینکه می‌بینیم پیامبر ﷺ بر پاک نمودن مکه از شرک و معاصی و پلیدیها و زشتیها حرص می‌ورزید. برخی مردم امروزی همچون مردم جاهلیت به انجام اعمالی مرتکب شده‌اند که با تجلیل واجب بر آنان منافات دارد، و به انجام افعال منکری می‌پردازند که در زیر برخی از آنها را ذکر می‌نمائیم. عبادت برای غیر خدا، مانند ذبح هنگام ساختن ساختمانها به نیت حفاظت از شر جن، رفتن نزد ساحران و شعبده‌بازها، و ترک نماز، و یا کوتاهی کردن در ادای آن، و برگزاری جشن‌ها و احیای شب‌های رسمی غیر مشروع به قصد تقرب‌جویی به خداوند، و تجلیل از برخی مکانها و غارها و چاهها که در شرع دلیلی بر تقدیس آنها یافت نمی‌شود، و ارتکاب فواحش و نوشیدن مسکرات، و روی آوری به مخدرات و معامله محرماتی مانند نوارهای ویدئوی

مبتذل و ترانه‌های حرام یا چیزهایی که انسان را به سوی فساد و حرام می‌کشاند مانند ماهواره‌های فضائی و شب‌نشینی‌های بد از گناه با دوستان ناباب و دیگر موارد ناشایست که انجام دادن آن در هیچ مکانی برای مسلمانان سزاوار نیست چه برسد به اینکه مسلمانان در مکه مکرمه به آن مرتکب شوند. و از حالت توهین‌کننده حرمت این مکان در شگفتم که چگونه به آن جسارت نموده است در حالیکه بدی در حرم خداوند و شهر او و بر سفره او بزرگ‌تر از سایر نقاط زمین است^۱.

لذا مسئولیت ساکنین مکه مکرمه بیشتر و بزرگتر است، و تبعیت و آراستن آنها به الگوی حسنه سزاواتر است، و می‌بایست که به حال مطالعه احوال سلف صالح پردازند که چگونه تجلیل از آنرا رعایت می‌نمودند، و تجلیل آنرا از تقوای درون می‌دانستند.

همچنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظِمْ شَعْبَ اللَّهِ

فَاتَّيَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ﴿٣٢﴾ [الحج: ٣٢].

و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد و (به نشانه‌های آئین خدا و پرچمهای اطاعت او) احترام بگذارد، این کار از نشانه تقوای دلهاست.

شیخ ابن سعدی رحمته الله می‌گوید (تجلیل مراسم و برنامه الهی ناشی از پرهیزگاری قلبهاست، کسی که آنها را بزرگ می‌دارد نشانگر آراستگی و تزئین وی به ایمان و تقواست، زیرا بزرگ داشتن آنها بزرگ داشت و تجلیل خداوند را دنبال می‌کشد).

تحقیق و شناخت از سلف در تجلیل و بزرگ داشت آنچه خداوند بزرگ داشته است ما را به تأسی و الگوی از آنها و سیر و سلوک روش آنان فرا می‌خواند.

و بزرگ داشت حرم الهی چنین نیست که به انجام مسائل صوری و ظاهری پرداخته که شرع الهی به آن اجازه نداده باشد و سلف صالح هم آنرا انجام نداده باشند.

امروزه برخی باورهای باطل و عادات مخالف با شریعت میان عامه مردم یافت می‌شود که سبب روی آوری آنان به

عبادات غیرمجاز گشته است و با آن اعمال بدعتی به گمان خود به سوی خداوند تقرب می‌جویند، و شما خواننده عزیز را به صورتهایی از تجلیل غیرشرعی بیت الحرام که برخی از مسلمانان به انجام آن می‌پردازند فرا می‌خوانیم که عبارتند از:

۱- آهنگ به برخی اماکن همچون غار ثور، کوه عرفات (جبل الرحمه)، و مکانی که گویند پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آن پا به عرصه وجود نهاده است جهت اقامه نماز و دعاء و تبرک جستن^۱.

۱- تعیین مکانی که پیامبر در آن تولد یافته است، اساس درست و قابل اعتمادی ندارد، و اولین کسی که آنرا تعیین نمود ابن اسحاق بود و اهل سیر نیز از وی تبعیت کردند به نقل از طبری در تاریخ ۴۵۳/۱.

طبری می‌گوید: ابن حمید از سلمه برای ما نقل نمود که ابن اسحاق گفته است: رسول خدا عام الفیل روز دوشنبه، ۱۲ ربیع الاول متولد شده، و گفته شده است: او در خانه‌ای موسوم به خانه ابن یوسف به دنیا آمد، این نص مُنْکَر است، زیرا حمید (راوی حدیث) که همان یعقوب بن حمید بن کاسب باشد حدیث او مُنْکَر است، و او دارای روایت‌های مُنْکَر می‌باشد. نگاه: الکاشف: (۲۶۱/۳)، و سلمه نیز ابن رجاء التمیمی است که ابن معین حدیث او را قابل اعتماد ندانسته است، و ابن عدی در مورد وی گفته است، او (سلمه) حدیثهایی روایت کرده است قابل اتباع نیستند. نگاه: الکاشف (۳۸۳/۱) و ابن اسحاق راستگوست، اما وی احادیث بدون اسناد ذکر کرده است، و آنرا با صیغه تمریضی ذکر کرده است که بیانگر این است که حدیث نزد وی ثابت نشده

است، و لذا تعدادی از علماء این تعیین [محل تولد پیامبر] را مُنکَر شده‌اند، و اختلافاتی را در این زمینه وارد ساخته‌اند که آیا در مکه، و یا ابواء و یا عسفان و یا در ردم به دنیا آمده است، و اگر در مکه بوده است آیا در شعب و یا، محصب و یا جای دیگر بوده است ... تا آخر آنچه ذکر کرده‌اند که مسأله تحدید مکان تولد پیامبر ﷺ موجب ضعف و انکار بیشتر می‌شود.

برای تفصیل آن می‌توان به: سبل الهدی والرشاد، الصالحی (۳۷/۱) که از وسعترین منابع در سیره است. و همچنین از کسانی که آنرا انکار کرده‌اند العیاشی المغربی (وفات: ۱۰۹۱هـ) در سفر مشهورش به مکه (۲۲۵/۱) بعد از ذکر کردن اختلافات کتابهای سیره در تحدید مکان تولد پیامبر ﷺ می‌گوید: (عجب آنجاست که در آن خانه مکانی را به مقدار خوابیدن یک نفر تعیین کرده‌اند و آنرا مکان تولد پیامبر ﷺ نامیده‌اند! و به نظر من خیلی دور است که این تعیین چه از طریق صحیح و چه از طریق ضعیف درست باشد، چون در تولد آنحضرت ﷺ اختلاف است که او در مکه تولد شده یا در خارج مکه. سپس رحمه الله می‌گوید: این تعیین خیلی دور به نظر می‌رسد آنهم با مرور زمانها و سالهای بی در پی و از بین رفتن آثار آن، و وقوع تولد در زمان جاهلیت، و هیچ کس هم مکان تولد را حفظ نمی‌کرده است، آنهم بدون آنکه از آن فایده‌ای برده شود، چون در زمان جاهلیت بوده و هنوز از اینکه محمد ﷺ مبعوث خواهد شد هیچ خبری نبوده، و بعد از آمدن اسلام هم از صحابه و تابعین به ما رسیده که به چنین چیزی هیچ اعتنایی نداشته‌اند، زیرا هیچ عمل شرعی و دینی به آن تعلق نمی‌گرفته است، و آنها به چیزی مهمتر از این با زبان و شمشیر و دور کردن آنچه مخالف اسلام است اعتناء می‌کردند، این همان سبب بوده که بسیاری از رویدادهای و اماکن اسلامی از دید پنهان شود. ... تا آخر آنچه گفته است.

۲ - به قصد شفاعت خواهی و توسل و درخواست منزلت شکوه، رفتن به نزد قبرهایی در قبرستان معلا و غیره، و یا فراخوانی صاحبان آن قبرها. این عمل شرک و یا وسیله نیل به شرک است.

در حالیکه خداوند حکیم اهداف و مقاصد زیارت شرعی را در امور زیر محدود و معین ساخته که عبارتند از: دعا برای صاحب قبر، یادآوری مرگ و سرای آخرت، پند و عبرت گرفتن، رقت قلبهای سختی، و جاری شدن اشک از چشمهای

و همچنین امام ابن عبدالسلام الدرعی المغربی نیز در دو سفر مشهورش سخنان العیاشی را مورد تأکید قرار داده است. نگا: تلخیص المؤرخ، (ص ۱۳۸) حمد الجاسر رحمه الله.

و همچنین حمد الجاسر با تأکید بر این قول می گوید: (این اختلاف در مکان تولد پیامبر ﷺ بر این خواهد بود که مکانی که در حال حاضر نزد عامه مردم مشهور به مولد النبی است، بر هیچ اساس تاریخی صحیح نیست). از مجله العرب جلد ۳ و ۴ ص ۱۷ رمضان و شوال سال ۱۴۰۲هـ.

ما می گوئیم: بر فرض ثابت بودن مکان تولد پیامبر ﷺ، بطور کلی جایز نیست که آنرا محلی برای عبادت و تبرک جستن بکار برد، چون خود رسول الله ﷺ این کار را انجام نداده اند، و همچنین هیچ یک از صحابه رضی الله عنهم و ائمه معتبرین نزد اهل سنت و جماعت این کار را انجام نداده اند. و همه خیر در اتباع سلف و نیاکان است، و همه شر در اتباع متبذعین این امت است.

بی‌اشک.

۳- تبرک جستن و استحمام به آبی که کعبه را با آن می‌شویند.

۴- تبرک جستن به پوشش و پارچه‌ای که کعبه را با آن پوشانده‌اند و طلب شفا از آن، با تعدی کردن به آن با قیچی و گرفتن تکه‌ای از آن به عنوان تبرک.

۵- مسح حلقه درهای مسجد الحرام و دیوارهای کعبه و چسباندن صورت و دست‌ها بر آن (در غیر ملتزم)^۱ به نیت تبرک.

۶- اعتقاد به اینکه آب زمزم اگر به شهر دیگری منتقل گردد مزه آن تغییر می‌یابد، و یا اینکه جهت عاقبت به خیری آنها در دهان میت هنگام احتضار می‌چکانند و یا کفن میت را با آن می‌شویند.

۷- بعد از طواف وداع رو به پشت بیرون آمدن از مسجد الحرام^۲.

۱- ملتزم میان رکن و باب کعبه می‌باشد.

۲- نکا: الاختیارات الفقهیه: ابن تیمیه ص (۷۰).

۸- و باور به اینکه وقوف در عرفه در روز جمعه برابر است با ۷۲ بار حج رفتن^۱.

۹- اختصاص دعاهایی برای هر بار طواف خانه کعبه و سعی بین صفا و مروه و مقام ابراهیم و هنگام نوشیدن آب زمزم، که دعای خاص در این موارد از پیامبر ﷺ وارد نگشته است.

۱۰- اعتقاد به اینکه صرف نگرستن به کعبه عبادت است، و حدیث صحیح در این مورد یافت نمی‌شود، و برخی‌ها در نماز هم بر این باورند و چنین باوری با سنت عملی پیامبر ﷺ مخالفت دارد زیرا پیامبر ﷺ هنگام اقامه نماز سرش را پائین انداخته و به زمین و محل سجده خود چشم می‌دوخت^۲.

۱۱- بوسیدن کناره‌های کعبه و دو رکن یمانی و مقام ابراهیم و دست مالیدن به آنها^۳.

ابن جریر رحمه الله با سند خود و ازرقی از قتاده در تفسیر آیه:

۱- نگا: مناسک الحج والعمرة: آلبانی ص (۵۶).

۲- بیهقی وحاکم و آنرا صحیح دانسته، وآلبانی در صفة صلاه النبی ﷺ ص (۵۳).

۳- نگا: مجموع الفتاوی: ابن تیمیه (۹۷/۳)، (۴۷۷/۱۷)، (۴۷۷، ۴۸۲).

﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ [البقرة: ۱۲۵] روایت نموده‌اند که قتاده گفته است، همانا به نماز خواندن نزد مقام ابراهیم امر شده‌اند و به مسح آن دستور داده نشده‌اند.^۱

۱۲- در زیر ناودان و آبراهه کعبه دعا نمودن: «اللهم اظلني في ظلك يوم لا ظل الا ظلك»^۲. (خدایا روزی که سایه‌ای جز سایه تو نیست مرا در سایه خود قرا ده).

۱۳- تبرک جستن به بارانی که از کعبه فرود می‌آید.

۱۴- و چیزهایی که بر سر زبان عوام و جاهلان متداول است مثلاً هر کس وارد کعبه گردد نباید دیگر با پای برهنه بر زمین راه رود، و آنچه را که در کعبه دیده است نباید برای دیگران بازگو کند، و نباید به سقف آن بنگرد، و هر کس به سقف کعبه بنگرد کور گردد، و امثال این نوع توهمات و خرافات بی‌اصل و پایه.^۳

و آنچه سبب پرداختن برخی مردم به این عبادتها و اعتقاد

۱- تخریج آن در ص (۱۰۹) گذشت.

۲- نگا: مناسک الحج والعمرة: آلبانی ص (۵۲).

۳- التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم: محمد طاهر الکردی (۵۵۲/۲، ۵۲۳).

به چیزهای بی اساس می گردد انتشار احادیث موضوعه و ضعیفه میان آنان است که در تأیید کردار خود به آن استناد و احتجاج می نمایند.

در زیر برخی از این احادیث مکتوب در بعضی کتابها و جاری بر زبانها را ذکر می کنیم که نزد علما و حدیث شناس صحیح و مورد استناد نیست.

۱- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: خداوند هر شب و روز صد و بیست رحمت را بر بیت الله الحرام نازل می فرماید که شصت رحمت از آنها برای طواف کنندگان و چهل رحمت از آنها برای نمازگزاران و بیست رحمت نیز برای تماشاگران است، این حدیث ضعیفی است.^۱

۲- هر کس بر گرمای مکه صبر کند خداوند گرمای جهنم را از او دوری دارد، ابو عقیل گفته است: این روایت بوئی از واقعیت را ندارد.^۲

۱- آلبانی در سلسله الاحادیث الضعیفه شماره (۱۸۷، ۱۸۸)، ضعیف الجامع شماره (۱۷۶۰).

۲- نگا: الكشف الالهی: محمد الطرابلسی (۲/۶۷۸).

- ۳- کم خردان مکه ذخیره بهشت‌اند، بی‌اساس است.^۱
- از حافظ ابن حجر درباره این روایت سؤال شد گفت: آنرا در صحاح (و غیره) نیافته‌ام.
- ۴- از عائشه رضی الله عنها نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تماشای کعبه عبادت است.^۲
- ۵- خفته در مکه همچون ایستاده (و بیدار) در غیر مکه است، این بر زبان برخی عوام جاری است و اساس برای وی یافت نمی‌شود.
- ۶- کشتی نوح کعبه را طواف نمود و دو رکعت نماز را به جای آورد.^۳
- ۷- هر کسی وارد بیت گردد وارد خوبی و نیکی شده است و از عصیان بیرون آمده است.^۴
- و از جمله احادیث غیر صحیح و بی‌زمام و افسار گسیخته

۱- الأجوبة المهمة، ص (۲۶۵)، نگا: مختصر مقاصد الحسنة، ص (۵۳۱).

۲- آلبانی آنرا ضعیف دانسته، ضعیف الجامع شماره (۵۹۹۰).

۳- ابن الجوزی در کتاب: الموضوعات آنرا ذکر نموده است (۱۰۰/۱).

۴- بیهقی در سنن (۱۸۵/۵) و می‌گوید عبدالله بن المؤمل تنها آنرا روایت کرده و او از نظر حفظ قوی نیست، التروی در مجموع (۲۰۸/۸) می‌گوید: این حدیث ضعیف است.

می‌توان به حدیث زیر اشاره کرد (هفت بار گرد خانه خدا چرخیدن در آخر هفته گناهان طواف کننده را می‌زداید پس هفت بار طواف گناهان هفت روز را از بین می‌برد و (انجام عمره در آخر هر سال گناهان آن سال را می‌زداید. (هر میتی که با آب زمزم کفن وی شسته شود مورد بخشش قرار می‌گیرد).

علاوه بر اهمیت و دشواری جرم دروغ‌پردازی بر پیامبر ﷺ و فضاحت نشر آن تأثیر این احادیث در گسترش بدعتها و زایل نمودن تجلیل واقعی و مطلوب شرعی از بیت الحرام و جایگزین نمودن باورهای فاسد و اعمال صوری بی‌محتوا و توخالی، بر کسی پوشیده نیست.

لذا لازم است مسلمان آنچه را خدا و رسولش تجلیل نموده‌اند، او هم آنها را با طرق صحیح و درست آن تجلیل نماید، و از تجلیل آنچه که بر بزرگ داشتن آن امر نشده است از تجاوز بر حریم الهی پرهیز نماید، زیرا صرف ادعای اخلاص و حُسن نیت بدون صداقت در متابعت و حسن موافقت با سنت پیامبر ﷺ کافی و بسنده نیست.

خاتمه

بعد از این سیر کوتاه در ذکر فضایل شهر مبارکه مکه و برخی احکام آن و مکانهای عالیّه و حذر از الحاد با بدعت‌گذاری و گناه و منکرات در آن راه‌چاره‌ای نیست جز اینکه برادران مسلمان ساکن این شهر و همسایگان بیت الحرام و حجاج و زائرانی که از هر فراخ و دوری که آهنگ آمدن به آن را می‌نمایند به تدبّر در نصوص دینی و التزام به آداب نبوی و فراگرفتن احکام فقهی مرتبط با این شهر پر امان را فراخوانیم. این شهر، بیت و حرم الهی است که خداوند آنرا تجلیل نموده است و از میان اماکن آنرا با آن احکام و فضایل متمایز ساخته است. پس سعادت‌مند کسی است آن طور که شایسته است آنرا اوج نهد، و حرمت آنرا رعایت نماید، و جایگاه و منزلت آنرا حفظ نماید، و بر افزودن طاعات در آن، و اجتناب از گناه و زشتی‌ها حرص ورزد، و به هر فضیلت مشروعی عمل نماید، و هر رذیله ناروایی را ترک و رها نماید.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین

الْبَلَدُ الْحَرَامُ

فَضَائِلُ وَحُكَامُ

إعداد
كلية الدعوة وأصول الدين
جامعة أم القرى بمكة المكرمة

ترجمه :
إسحاق بن عبدالله ديري العوضي

باللغة الفارسية

وكالة الوزارة لشؤون المطبوعات والبحث العلمي

ص.ب ٦١٨٤٣ الرياض ١١٥٥٥ - هاتف : ٤٧٣٦٩٩٩ - فاكس : ٤٧٣٧٩٩٩٩

www.al-islam.com

www.qurancomplex.org